

اعلامیه حزب حکمتیست

زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

علیه بازداشتها، پرونده سازی، برای درهم شکستن ماشین اعدام!
صفحه ۳

دوازده روز جنگ و یک درس بزرگ

" سازماندهی یا نابودی "

صفحه ۴

علی جوادی

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

پناهجویان افغانستانی، قربانیان جنگ دولتهای

تروریستی

صفحه ۷

مهاجر نه بیگانه است، نه خطر؛ او انسان است:

هم طبقه ما، هم سرنوشت ما - و دشمنش دشمن ماست: فاشیسم،

در هر لباس و در هر مرزی

صفحه ۸

علی جوادی

در گرامیداشت منصور حکمت

رحمان حسین زاده

صفحه ۹

از میان اسناد مصوب حزب:

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت انقلاب کارگری

(بخش اول)

صفحه ۱۳

اعلامیه حزب حکمتیست

در گذشت رفیق اعظم کم گویان را تسلیت میگوییم

صفحه ۱۴

اطلاعیه پایانی سومین کنفرانس شورای همکاری نیروهای

چپ و کمونیست در کردستان

صفحه ۱۵

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر

جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

صفحه ۱۷

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست برگزار شد

صفحه ۱۶

۸۰۹

مفکری،
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

۱۳۰۴ - ۴ ژوئیه ۲۰۲۵

صلح از طریق قدرت : قانون

جنگل

رحمان حسین زاده

"صلح از طریق قدرت" تکیه کلام مشترک اینروزهای ترامپ و نتانیاهو دو فاشیست حاکم بر حکومتهای آمریکا و اسرائیل است. راه اندازی قلدری میلیتاریستی و گانگستریسم و تروریسم هوایی آشکار معنای زمینی و عملی این "دکترین" جنایتکارانه است. عملیات تروریستی هفتم اکتبر ۲۰۲۳ توسط حماس غنیمتی شد برای دولت اسرائیل با همکاری مستقیم آمریکا و متحدان غربی اش جنگ و تروریسم ۲۱ ماهه اخیر را به عنوان "اعمال قدرت" در راه "صلح" بر خاورمیانه تحمیل کنند. ایجاد سرزمین سوخته و نسل کشی و پاکسازی قومی در غزه و فلسطین سکانس اول این ماجرا بود. ادامه جنگ و مرگ هزاران انسان سیویل در غزه و کرانه باختری و لبنان و سوریه و یمن و تلفات انسانی غیرنظامیان در جنگ دوازده روزه اخیر در شهرهای ایران و اسرائیل هیزم این جدال تروریستی است، که نهایتاً طرف قلدرتر و صاحب برتری مطلق تکنولوژی و تجهیزات نظامی "اعمال قدرت" کند و گویا "صلح" بخوان به تسلیم کشاندن طرف مقابل را ممکن سازد.

طنز وارونه آنجا است گانگسترهای هیئت حاکمه آمریکا و اسرائیل بعد از ۲۱ ماه جنگ و تروریسم هنوز شرایط را به اندازه کافی مهیا برای دیکته کردن "سازش زورکی" بازبان فریبکارانه

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

"صلح از طریق قدرت": قانون جنگل...

"صلح" بر حریفان همانند خود جنایتکار و اما شکست خورده فراهم نمی بینند. در کشمکش ۲۱ ماهه اخیر حماس و جهاد و حزب الله و حوثیها و جمهوری اسلامی و نیابتی هایش در عراق، یعنی کل "محور مقاومت ارتجاع اسلامی" شکست خورده و آماده "تسلیم و تمکین اند". ترامپ، نتانیاها، هنوز از رسمیت دادن به این سطح از "تمکین و سازش" حریفان ضربه خورده سرباز میزنند. چون هنوز دیکته کردن "تسلیم نامه" به اندازه کافی "قدرانه و قدرتمندانه" و مرعوب کننده جهان به نظر میرسد. به زعم آنها هنوز در حدی نیست علاوه بر جمهوری اسلامی و محور مقاومت اسلامی، دیگر رقیبان منطقه ای و جهانی کمپ تروریستی آمریکا و اسرائیل حساب دست شان آید و سرناسازگاری در مقابل نقشه "خاورمیانه جدید" نتانیاها و بلندپروازیهای "اول آمریکای" ترامپ راسیست نداشته باشند. در این چهارچوب آتش بس کنونی با جمهوری اسلامی شکننده و اهداف جنگی و قدرتی میلیتاریستی کوبنده تر با اهداف سیاسی و جنگی بزرگتر را مدنظر دارند.

در دکترین ضد انسانی "صلح از راه قدرت" به وضوح عنوان "صلح" زیادی بی خاصیت و فریبده است. این زورگویی عریان هم با لفاظی ترامپ، نتانیاها و شروع نشده فقط ابداع دولتهای آمریکا و اسرائیل نیست و اتکا به آن هم محدود به این دو دولت نیست. دیگر قطبها و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای کاپیتالیستی هم به آن متکی اند. این منطق زورگویانه همه نظامهای طبقاتی تبعیض آمیز و در دوره معاصر هویت نظم استثمارگر سرمایه داری است. مسئله اینست به دنبال فروپاشی بلوک شرق، هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا با ادعای سرکردگی جهان و تحمیل نظام تک قطبی بردنیا و در خاورمیانه با همدستی هیئت حاکمه نژادپرست اسرائیل به منظور تحمیل "خاورمیانه جدید" بیش از همه این سیاست زورگویانه و جنگی را بکار بسته اند.

سران این دو حکومت و ایدئولوگهای دست راستی آنها بارها در توجیه این سیاست سخن گفته اند.

نتانیاها و قبل از سفر دوره قبل برای دیدار با ترامپ چنین گفت "با همکاری با یکدیگر می توانیم خاورمیانه را بیشتر از قبل تغییر دهیم، امنیت اسرائیل را تقویت کنیم، توافقات (سازش) را گسترش دهیم و از دل قدرت، دوران قابل توجهی از صلح را به ارمغان بیاوریم"

ایدئولوگهای طرفدار ترامپ مینویسند، "ترامپ قول ارتش قوی برای پایان دادن به جنگها یا اجتناب از آن را داده است، در اعلامیه هایی وعده "صلح از طریق قدرت" را داد و مارکو رابینو، وزیر امور خارجه نیز از این عبارت استفاده کرد". نگرانی عمیق آنجا است، این دکترین جنگ طلبانه خطرناک فراتر از خاورمیانه، به تخاصم مستقیم بین قدرتهای امپریالیستی بزرگ کشیده شود. در چهارچوب این معادله "رابرت اوبراین، مشاور امنیت ملی ترامپ در اولین دوره ریاست جمهوری او، در مقاله ای پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گفت "که این به معنای برخورد مستقیم با چین به عنوان یک دشمن است. اوبراین در نشریه فارین افرز خواستار افزایش سریع



نظامی در سراسر آسیا از جمله استقرار کل تفنگداران دریایی ایالات متحده در اقیانوس آرام شد". در هین رابطه بی دلیل نیست، دولت چین مداوماً برافزایش توانایی نظامی خود در همه سطوح، از جمله افزایش چند برابری قدرت هسته ای خود افزوده است.

قانون جنگل

هریک از ما بارها عبارت "قانون جنگل" را شنیده و زمزمه کرده ایم. شخصاً مطالعه ای در مورد "قانون جنگل" ندارم. اما اگر منظور جامعه ای بی لنگر متکی به زورگویی اقلیتی از جانوران وحشی است، دقیقاً مصداق جهان امروز تحت سیطره نظم سرمایه داری است. در دنیایی بسر می بریم اقلیتی جانور ضد انسان در فرمت دولت و حاکمیت استثمارگر سرمایه حال با پلاتفرمهای دست راستی و فاشیستی و یا کمی تعدیل یافته تر کارو زندگی و حیات میلیاردها انسان را به اسارت گرفته اند. بدون اینکه قصد تبلیغ و اژیتاسیون را داشته باشم، براسستی "قانون جنگل" حاکم است. دکترین "صلح از راه قدرت" تنهای یکی از "قانونهای این جنگل" است. این نظم وارونه بشریت را به دوران بربریت و بردگی بازگردانده است. بر این اساس دربیانه "آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت انقلاب کارگری مصوب کنگره یازدهم حزب حکمتیست تأکید کردیم، "جنگ و تروریسم و مردم کشی در پنج قاره بیداد میکند. عظیم ترین عقبگردهای فکری و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، از بالا گرفتن مجدد جهالت مذهبی، مردسالاری، ملی گرایی و نژاد پرستی، کودک آزاری، زن ستیزی و مهاجر ستیزی و ناسیونالیسم و راسیسم و فاشیسم تا سقوط حقوق و شأن فرد در جامعه و رها شدن هستی و زندگی میلیون ها مردم از کودک و پیر و جوان به دست بیرحم سرمایه داری و بازار آزاد در جریان است. جنایت سازمان یافته در اغلب کشورها به یک واقعیت پابرجا در زندگی روزمره مردم و حیات اقتصادی و سیاسی کل جامعه تبدیل شده است. اعتیاد به مواد مخدر و قدرت روز افزون شبکه های جنایی تولید و توزیع آنها یک معضل عظیم و لاینحل بین المللی است. نظام سرمایه داری و اصل اصالت سود کل محیط زیست را با خطرات جدی و لطمات جبران ناپذیری روبرو ساخته است. به این ترتیب بربریت کاپیتالیستی را همین امروز بشریت در سراسر جهان با گوشت و پوست و با تلخی تجربه میکند".

تغییر این وضعیت درگرو به میدان آمدن طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه علیه نظم جنگلی سرمایه و ساقط کردن آن و بنیاد گذاشتن جامعه ای آزاد و برابر متکی به احیای اراده انسان برای بدست گرفتن سرنوشت خویش است.

زنده باد شوراها!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب حکمتیست

زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

علیه بازداشتها، پرونده سازی، برای درهم شکستن

ماشین اعدام!

به روشهای رذیلانه دست به جنایت بزند، اما هیچکدام از مولفه های امروز با دوره جنگ ایران و عراق یکسان نیست؛ نه مردم آن مردمند، نه جامعه همان جامعه است، نه رژیم همان رژیم است و نه شدت عمل در جنایت میتواند نتایج یکسانی ببار بیاورد. در عین حال نظر به ماهیت رژیم اسلامی نگرانی از جان زندانیان سیاسی واقعی است، باید هشیار بود و سیاست رژیم و ماشین سرکوبش را عقب زد و نهایتا درهم کوبید.

این رژیم هنوز میتواند دست به جنایت بزند اما توخالی و تضعیف شده تر و بی آینده تر از هر زمانی است. اینکه افرادی محروم بدون اطلاع توسط نیروهای جنایتکار بکار گرفته شوند همیشه وجود دارد اما هر آدم متوسط العقلی میداند که جاسوسانی که میتوانند چنین دسترسی اطلاعاتی داشته باشند تنها از درون نظام و بالاترین عناصر آن هستند. باید گفت: "جاسوس توئی، همکار توئی، زن و مرد ازاده منم!"

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بر عمومی کردن و به صدر راندن خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی تاکید دارد. بویژه در دوره جنگ زندانیان سیاسی که از هیچ حفاظ و امنیتی برخوردار نیستند باید فوراً آزاد شوند. نگرانی از وضعیت زندانیان سیاسی را باید به حرکتی سراسری در داخل و خارج برای دفاع از سلامت و جان آنها بدل کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲ ژوئیه ۲۰۲۵

منصور حکمت: دقیقاً چون ارتجاع اسلحه دارد مردم ایران باید بازور خوشبخت شوند و خوشبختی شان را اعمال کنند. پروسه ای که در آن حزب الله پایون بزند و در مجلس بعدی بیایدو آبسترآکسیون بکند و رای بدهد و قیام وقوعد بکند، نخواهیم داشت. در آن مملکت، سرنوشتشان را مردم مجبورند به زور تعیین کنند. اگر کسی در این فکراست که بعد از سقوط جمهوری اسلامی یک عده زیادی از جک و جانورهای دست راستس که در آن مملکت به جان مردم می افتند به مجلس می روند و هرچه مجلس رای داد، را قبول می کنند، به نظر من خودش را فریب می دهد. برای همین است که اصرار ما به مردم این است که هر چه سریعتر، نهادهای سیاسی ای که ضامن آزادی و برابری است را پیدا کنند و در آن متشکل شوند. حزبیست خیلی مهم است. شوراهای کارگری خیلی مهم است. شوراهای مردمی خیلی مهم است. اتحادیه های صنفی خیلی مهم است.

همانطور که بارها تصریح کرده بودیم؛ جنگ و تبلیغات جنگی مخاطرات جدی برای جنبش انقلابی و اسرای ما در دست حکومت جنایتکار اسلامی دارد. گفته بودیم که رژیم ورشکسته و تحقیر شده تلاش میکند با گسترش ارباب و سرکوب از فضای جنگی بهره ببرد. اعدامها و بازداشتها و پرونده سازی را تشدید کند. در همین روزهای جنگ قریب هزار نفر بجرم "جاسوسی برای اسرائیل" یا "همکاری با شبکه های جاسوسی" بازداشت شدند. اعدامها سرعت گرفتند و اجرای پرونده های ساختگی "جاسوسی" برای پناهیویان افغانستانی، کولیبران زحمتکش و مخالفین سیاسی با تکیه به اعتراف اجباری شدت گرفت. رژیم اسلامی قانون جاسوسی را نیز تغییر داد و "طرح تشدید مجازات جاسوسان و همکاری کنندگان با اسرائیل" را تصویب کرد که براساس آن "فعالیت سیاسی، فرهنگی، رسانه ای و تبلیغی و انتشار اخبار" با اتهام از پیش آماده "ایجاد رعب و وحشت عمومی، ایجاد تفرقه یا خدشه به امنیت ملی"، با مجازاتهای مانند "حبس تعزیری و انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی و یا مجازات افساد فی الارض" روبرو میشود.

نفوذ اطلاعاتی اسرائیل در بالاترین سطوح جمهوری اسلامی غیر قابل تردید است و تاکنون تلفات زیادی از رژیم گرفته است. بی اعتمادی و ترس میان حکومتی ها بحدی بالاست که هنوز اجازه نمیدهد خامنه ای از غارش بیرون بیاید. اما نسبت دادن این اوضاع به کارگر و پناهجو و مخالف سیاسی و عربده "در ملأعام اعدام کنیم"، تنها انعکاس وحشت آنها از جامعه ای است که جمهوری اسلامی را نمیخواهد و تاکنون تاوان جنگ و میلیتاریسم و پروژه های رژیم را داده است. لایه های بالای حاکمیت جمهوری اسلامی فعلاً در خفا مشغول بررسی دوست و دشمن میان خودیها هستند. همزمان تحت عنوان "مبارزه با جاسوسان اسرائیل" بزعم خود با اعدام زندانیان جامعه را مرعوب میکنند. بازداشتهای گسترده تاکنونی اینبار با اتهام "همکاری با موساد"، تسریع اجرای پرونده هایی که حکم اعدام گرفتند، انتقال زندانیان زن و مرد بعد از بیمارار زندان اوین به شرایط سخت تر و ناایمن تر، و صراحت قانونی دادن به این اقدامات سرکوبگرانه، از برکات جنگ و "مبارزه با جاسوسی" برای رژیم اسلامی است. در این جنگ ارتجاعی، زندانیان مورد هدف طرفین جنگ قرار گرفتند، ارتش جنایتکار اسرائیل احتمالاً با محاسبه مالیخولیایی "زندانیان بریزند خیابان" زندان اوین را به هدف جنگی تبدیل کرد و جلادان اسلامی هم برای تشدید سرکوب زندانیان از آن بهره می گیرند.

آیا جمهوری اسلامی در متن سازش و بند و بست و جنگ در پی تکرار فاجعه ای دیگر مانند تابستان ۱۳۶۷ برای ارباب جامعه است؟ واقعیت اینست که هر حکومت استبدادی و تضعیف شده در دوره ای که موجودیتش تهدید میشود، میتواند

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



"چرا هیچ اراده‌ای نیست که این چرخه جهنمی را قطع کند؟" چه باید کرد؟

نمایش پوچی: از فرودگاه بسته تا آزادی موهومی

آنچه دیدیم، نه جنگ آزادی، که نمایشی تهوع‌آور از افیون و افسانه بود. رسانه‌های اسرائیلی تیتز زدند: "ساعت آزادی ایران نزدیک است!" و رضا پهلوی، این شازده سوار بر خیال و توهم، گفت: "من آماده‌ام، مردم آماده‌اند". گویی آزادی فقط منتظر باز شدن درهای مهرآباد بود.

اما این جنگ نشان داد: در نیلوران نه تختی مانده، نه کسی منتظر شاه است، و نه بمب‌افکنی آزادی به همراه می‌آورد. آنچه آمد، فقط تکرار جنایت‌ها در لیبی و عراق بود؛ پروژه‌ای شکست‌خورده، این بار با زیرنویس فارسی و مجری زنده از تل‌آویو.

رژیم اسلامی، هرچند زخمی شد، اما سرنگون نشد. و اسرائیل، با تمام یگان‌های ویژه‌اش، نتوانست پیروزی تولید کند. هیات حاکمه آمریکا، مثل شید ماهر، در سایه نشست و بمباران را با چاشنی سیاست به خورد جهان داد. آتش‌بس آمد، نه از صلح، بلکه از ناتوانی متقابل در تداوم جنگ و شاید نیاز برای آمادگی برای دور دیگری از جنایت!

اگر جنگ ادامه می‌یافت؟

تهران به غزه بدل می‌شد، نه مجازی، که واقعی: شهری محاصره‌شده، بی‌زیرساخت، بی‌دارو، با قبرهای آماده در حیاط مدرسه‌ها. صحنه‌هایی از آینده، اما از همان روز نخست. داروها نایاب، آمبولانس‌ها بی‌بنزین، برق قطع، انسولین نایاب و مردم، آواره از شهر به روستا و در راه فرار.

و اگر جنگ ادامه پیدا می‌کرد، حتی "نفس کشیدن" جرم امنیتی می‌شد. هر تجمعی "همکاری با دشمن" تلقی می‌شد، و هر سکوتی، همراهی با "دشمن خارجی". این سرنوشت محتمل بود، اگر بمباران ادامه می‌یافت - نه بر سر رژیم، بلکه بر سر شهروندان بی‌دفاع.

اما حتی آتش‌بس هم، فقط یک وقفه است؛ تنفس در میانه کابوس. و این تنفس، باید تبدیل به پرش شود - نه برای بازگشت به "وضع سابق"، بلکه برای جهش به دنیایی بدون حکومت اسلامی، بدون تاج، بدون توپ و تفنگ ماشین‌های کشتار.

ناسیونالیسم: ابزار اضطرابی رژیم

وقتی اسلام دیگر کفایت نمی‌کرد، وقتی آیه و روایت اسلامی تنها انزجار می‌آورد، خامنه‌ای به کیسه‌ای دست برد که تا دیروز آن را "نجس" می‌دانست: "ناسیونالیسم"، صفحه ۵

دوازده روز جنگ و یک درس بزرگ

"سازماندهی یا نابودی"

علی جوادی

دوازده روز جنگ، دوازده روز انفجار و فریب، دوازده روز دود و دروغ. جنگی که از دل اتاق‌های فکر نیروهای تروریستی بر سر جامعه خراب شد. تهران، اصفهان، کرمانشاه، همدان، تل‌آویو، حیفا - هر شهری که نامی در نقشه دارد، در این جنگ، فقط نقطه‌ای برای شلیک و موشک باران بود. مدارس لرزیدند، بیمارستان‌هایی تاریک شدند، ناواهایی بی‌آرد ماندند و مردم، میان انفجار و اضطراب، گم شدند. اما در این میان یک حقیقت فریاد می‌زد: این جنگ علیرغم رجز خوانی‌های طرفین، برنده نداشت؛ فقط بازنده داشت - و آن، مردم بودند.

فرمانده نیروی هوایی اسرائیل گفت: "اگر لازم باشد، قلب تهران را با دقت می‌زنیم." گویی سخن از جراحی زیبایی است، نه جنایت جنگی. رسانه‌های رسمی‌شان از "تخلیه سراسری پایتخت" دم زدند، همچون کارگزاران تخلیه آلونک‌های فلسطینی. این جنگ جبهه‌ای هم نداشت، فقط تخریب داشت و یک نتیجه عریان: هیچ پیروزی در کار نبود، فقط و فقط بازنده، آن هم از میان مردم.

رژیم اسلامی، مثل لاشه‌ای که خیال راه رفتن دارد، با ماسک "مقاومت" وارد میدان شد. خامنه‌ای - این صدای بخت‌برگشته ارتجاع اسلامی - وعده "ضربه زدن" داد، اما هر ضربه‌اش، ضربه‌ای دیگر به نفس‌های بریده مردم بود. و اسرائیل، با لبخند موشک‌باران، از "فرصت تاریخی" حرف زد؛ و آمریکا، مثل همیشه، در پشت و جلوی پرده فرمان می‌داد، لبخند دیپلماتیک می‌زد و مسیر جنگ را در عراق باز می‌کرد. و این شد "محور عقلانیت جهانی": یک عمامه، یک کلاه نظامی، و یک لبخند هالیوودی، هر سه با دست‌ها و نقشه‌های خونین.

طوفانی که همه را لرزاند

این دوازده روز، فقط یک مجموعه عملیات نظامی نبود؛ یک طوفان اجتماعی بود. یک زلزله سیاسی، روانی و طبقاتی. لرزه‌ای که ستون فقرات رژیم، ستون خیال اپوزیسیون راست، و ستون‌های زیست روزمره مردم را زخمی کرد. در ناوایی‌ها نان چندانی نبود، در داروخانه‌ها دارویی نمانده بود، و در خانه‌ها امنیت، به یک خاطره تبدیل شده بود. هیچ‌کس پس از آن همان آدم قبل نبود: نه خامنه‌ای و اوپاش سپاه، نه شاهزاده با توهم تاج، نه کودک ترسان در خیابان انقلاب.

کودکی روی زمین افتاد از ترس صدای جنگنده؛ مادری در بیمارستان فریاد می‌زد که اگر برق برود، بچه‌ام می‌میرد. این‌ها نه "افکت‌های جانبی جنگ"، که فاکتورهای اصلی آن‌اند. و نه فقط ترس، که توهین هم بود: توهین به عقل، توهین به زندگی، توهین به امید.

در تاکسی‌ها، در مترو، سکوت مثل پتک بود. نه به خاطر عزاداری، بلکه به خاطر هراس از حال و آینده‌ای که

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

دوازده روز جنگ و یک درس بزرگ

"سازماندهی یا نابودی" ...

"ملت"، "ایران"، "وطن" - واژگانی که چهار دهه تحقیرشان کرده بود، حالا از تریبون‌های رسمی‌اش فوران می‌زدند، مثل نسخه‌ای اورژانسی برای بقای بیماری محتضر.

در میدان آزادی، سرود "ای ایران" با ارکستر سمفونیک تهران اجرا شد؛ همان سرودی که تا دیروز "طاغوت" بود، حالا با تسبیح و تکبیر همراه شده بود. رسانه‌های حکومتی فریاد زدند: "ایران خانه ماست!" - گویی مردم باید با گوشت‌شان خاک این خانه را مهر کنند تا رژیم چند صباحی بیشتر دوام بیاورد. این نه تنها نشانه در یوزگی اسلام‌گرایان و حاکمیت، بلکه سند روشنی است بر ظرفیت‌های ویرانگر ناسیونالیسم در خدمت ارتجاع.

ناسیونالیسم، برخلاف تبلیغات دروغین مدافعین اش، نه یک احساس بی‌خطر، که ایدئولوژی نافی انسانیت است؛ زبان جنایت و بنزین بر آتش. در بحران، کارکردش روشن است: پوشاندن تضاد طبقاتی با شعار "منافع ملی"، خاموش کردن اعتراض با برچسب "خیانت"، و جایگزینی رهایی با اطاعت.

در دوازده روز جنگ، ناسیونالیسم خرافه‌ای شد که خرافه اسلامی را نجات می‌دهد. دو شعبده‌باز - یکی با عمامه و قرآن، یکی با پرچم و سرود ای ایران - مردم را به یک صحنه می‌کشاند: قربانی شدن به پای "وطن" یا "امت". نتیجه یکی است: سرکوب، فقر، و خونریزی.

خامنه‌ای به ته چاه افتاده. ناسیونالیسم دستاویز واپسین رژیمی است که حتی ایمان خودش را نیز حراج کرده. مردمی که هنوز در خیابان‌اند باید بفهمند: پرچمی که کنار عمامه و اسلام بلند شود، نه نشانه نجات، بلکه پرچم تشییع آزادی است.

رضا پهلوی: پروژه‌ای که سوخت

در میان دود و خاکستر، پروژه‌ای دیگر که خاکستر شد: پروژه چلبی‌سازی رضا پهلوی. مردی که خیال می‌کرد با اسکورت پهلپادها و پاداش موساد و موشک‌های ارتش اسرائیل، می‌تواند بر خاکستر تهران پادشاهی کند. او گفت "آماده‌ام"، گویی آزادی را با پرواز چارتر می‌توان وارد ایران کرد. اما تاریخ، با همان طنزی که شایسته‌اش بود، پاسخ داد: "شاه برگشت؟ نه، فقط ترس برگشت".

نظرسنجی‌های داخلی سلطنت‌طلبان، سقوط آزاد "محبوبیت" شازده را تأیید کرد. ویدئویی از مردی در پناهگاه که گفت: "اگر آزادی از آسمان بیاید، ما زیر آوارش له می‌شویم"، به نماد عقل سلیم بدل شد. شعار "بی‌بی بزن" - هدیه یاسمین پهلوی - نه فریاد آزادی، بلکه علامت بی‌آبرویی یک اپوزیسیون تروریست‌پذیر بود.

رضا پهلوی، اکنون پژواک بی‌مخاطب، یک فایل صوتی در شبکه‌های ماهواره‌ای است. حامیانش برخی سکوت کرده‌اند،

برخی مشاورانش در سایه خزیده‌اند، و اما آنچه به وضوح ماند، بوی تعفن یک پروژه سوخته‌شده است. اما هنوز تلاش می‌کنند این جنازه را با دلارهای موساد و باد پهلپاد و دستگاه تبلیغاتی دوباره سرپا کنند. لذا باید مراقب بود: این جنازه سیاسی، هر بار با لباسی نو باز می‌گردد. دفنش نکرده‌اند؛ بلکه منتظرند تا بار دیگر مردم زیر ویرانی له شوند، و این بار، با پرچم شیر و خورشید، دوباره تاج را جا ببندازند.

ما چه گفتیم؟

ما گفتیم: آزادی از دهانه توپ ارتش اسرائیل و آمریکا بیرون نمی‌آید. نه موشک اسرائیلی رژیم اسلامی را می‌برد، نه بمب افکن ب-۲ آمریکایی انقلاب می‌آورد. گفتیم: آزادی را نمی‌توان از میان دود جنگ و سیاست‌های پنتاگون و موساد وارد کرد؛ باید از ریشه جامعه، از قلب خیابان، و اعتصاب در کارخانه و از استخوان اعتراض و از مشت‌ان کارگر و زن آزادیخواه و جوان برابری طلب ساخت.

ما گفتیم: مردم باید شوراهای خود را بسازند، تشکل بسازند، آینده بسازند - نه این‌که قربانی سناریوی سیاه بمباران شوند. وقتی رسانه‌ها وعده آزادی با اف-۳۵ می‌دادند، ما از شوراهای محلی گفتیم. وقتی یاسمین پهلوی گفت "بی‌بی بزن"، ما گفتیم: "نه به قتل‌عام برای سلطنت".

در زمانی که رسانه‌ها یا دروغ می‌گفتند یا سکوت، ما ایستادیم. گفتیم: این جنگ، نه بین خیر و شر، بلکه جدال ارتجاع فاشیستی، حکومت‌های تروریست آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی است. مردم، نه قهرمان این سناریو، که گوشت دم توپ‌اند. گفتیم: رهایی را نه با طرح موساد می‌توان ساخت، نه با موعظه‌های نتانیاهو، بلکه با قدرت خود مردم، از پائین، با سوسیالیسم، با آزادیخواهی و سازماندهی.

گامی به پس، اما با چشم‌انداز دو گام به پیش

بله، ما عقب رانده شدیم. نه از ترس، از واقعیت. خیابان خالی شد، اعتصابات متوقف شد، اما نه از رضایت؛ از اضطراب، از غافلگیری، از زیر بمباران بودن زندگی. اما در زیر این سکوت، چیزی در حال رشد است: نارضایتی دیگری، پرسشگری دیگری، و عزم برای بازگشت با چشمان بازتر و مشت‌های گرم‌تر.

خامنه‌ای، در لحظه خطر، خود را در شعائر ناسیونالیستی پیچید. شاهزاده، خود را در پادکست دفن کرد. اپوزیسیون راست، به سخنگوی ماشین کشتار اسرائیل بدل شد. و مردم، هرچند عقب رفتند، اما اکنون دقیق‌تر می‌دانند دشمنانشان کیست. ما این عقب‌نشینی را به سکوی پرش بدل خواهیم کرد. هر گامی به عقب، اگر آگاهانه برداشته شود، می‌تواند مقدمه جهشی بزرگتر باشد.

رژیم، خامنه‌ای، و فردای جنگ

خامنه‌ای - این رهبر فقر و فلاکت و استبداد - حالا دیگر نه صدای "مقاومت" است، نه مقتدای "ایمان"، بلکه بدل شده به رهبر وحشت زده‌ای که پشت سرش صدای شکاف و کشمکش جناح‌ها، و پیش‌رویش سکوت جامعه‌ای خشمگین اما آماده طوفان.

دوازده روز جنگ و یک درس بزرگ

"سازماندهی یا نابودی" ...

مجلس به جان دولت افتاده، سپاه به جان جامعه و خوره به جان هر دو. صدا و سیما به شعبه روان درمانی ضربات نظامی بدل شده. همه می‌دانند: در روز حمله، "آمادگی صفر" بود.

خامنه‌ای، که روزی با زبان گلوله‌ها و تهدید حرف می‌زد، حالا با سکوت مردم در زیر زمین خرد می‌شود. بقای او اکنون فقط به توازن ناپایدار تهدید وابسته است؛ توازی که نه مشروعیت دارد، نه دوام. او همچون طعمه زخمی است، در میان گرگان بسیار.

و این‌جاست که باید برای برخاستن تدارک دید؛ لحظه بپاخواستن جنبش توده‌های مردم در راه است - با سازمان، با آگاهی، با همبستگی، با رهبری سوسیالیستی!

جنگ تمام نشده است... جنگ آنها، جنگ ما

آتش‌پس برقرار شد، اما شبح جنگ همچنان بر فراز جامعه و منطقه در پرواز است. هیچ‌یک از طرفین - نه اسرائیل، نه جمهوری اسلامی، نه آمریکا - از مواضع خود عقب ننشسته‌اند. وزیر دفاع اسرائیل پس از آتش‌پس گفت: "ما هر لحظه آماده از سرگیری عملیات هستیم." سپاه تهدید کرد: "اگر تجاوز تکرار شود، پاسخ شدیدتر خواهد بود." خامنه‌ای هم گفت: "ما هنوز در میدان هستیم." این‌ها، نه نشانه تداوم آتش‌بس، بلکه نشانه ادامه جنگ است - در اشکال دیگر، با ابزارهای دیگر.

صف دارو، صف مرغ، کلاس‌های آنالین، بازار ارز دیوانه وار، اضطراب مزمن در زندگی روزمره - این‌ها نشانه‌های پایان جنگ نیست؛ این‌ها چهره جنگ است، با لباسی تازه. این آتش‌پس، بیشتر به نفس‌گیری یک مشت‌زن زخمی شباهت دارد تا پایان یک نزاع.

ما باید همچنان این جنگ و اهدافش را افشا کنیم و سایه سیاهش را از سر جامعه دور کنیم. نه فقط جنگ موشک‌ها، بلکه جنگ روایت‌ها، جنگ دو ارتجاع. و بجای آن و بر ویرانه‌های آن باید جنگ خود را روی میز بگذاریم: جنگی از جنس رهایی، نه ویرانی؛ جنگی علیه فقر، علیه سرکوب، علیه نیروهای ارتجاع، چه با آیه، چه با آواکس، چه با سرمایه، چه با پرچم سه رنگ بورژوازی.

از شوک جنگ، به سازماندهی در محلات در محیط کار: پایه‌های قدرت واقعی

در دوازده روز دود و مرگ، یک حقیقت به‌روشنی بر خاکسترها نقش بست: هیچ‌کس نمی‌آید مردم را نجات دهد - نه پهلپاد، نه پرچم، نه پادشاه. اما مردم، وقتی در کوچه‌ها، در صف نان، در پشت درهای بسته داروخانه به هم پناه دادند، نشان دادند کجا باید ایستاد: در کنار هم، نه زیر سایه توپخانه‌ها.

این‌جا همان نقطه عزیمت ماست. پس از این جنگ، مهم‌ترین کار، نه صرفاً افشاگری، که سازماندهی است. نه فقط فریاد، که

ساختن ساختار. اگر دشمنان مردم - از بیت رهبری تا مقر موساد - با دقت مهندسی می‌کنند، ما نیز باید با هوشیاری، با اراده و از پایین، بنا کنیم. در محلات، در محیط کار، شورایی.

هر خیابان، هر کوچه، هر محله، هر محیط کار باید بدل شود به کانون‌های سازماندهی، به جمع‌های همیاری. نه فقط برای روز بمباران، بلکه برای هر روزی که این نظام مرگ سالار، نان را نایاب می‌کند، دارو را گروگان می‌گیرد، و جان را بی‌ارزش.

سازماندهی در محلات یعنی شکل‌گیری کانون‌هایی از مردم برای مقابله با بحران، برای حمایت از آسیب‌دیدگان، برای توزیع آگاهانه امکانات، برای دفاع در برابر یورش‌های امنیتی و بسیجی، و برای تدارک آینده‌ای بدون اسلام سیاسی و بدون سلطنت، برای کنترل اداره امور، برای شکل دادن به قدرت از پایین.

یعنی ساختن شوراهای واقعی در محلات، یعنی سازمانیابی طبقاتی و انسانی، در برابر ماشین جنگ و دین و سرمایه‌دور. دوازده روز، دیدیم چه‌ها نمی‌خواهیم؛ حالا باید آن‌چه را می‌خواهیم، بسازیم. و این، از محلات و محیط کار آغاز می‌شود - نه از کاخ، نه از لابی، نه از فرودگاه.

اکنون زمان آن است که حقیقت را فریاد کنیم:

دوازده روز جنگ، نه انقلاب آورد، نه آزادی، نه سرنگونی. فقط یک چیز را روشن کرد: میان تاج و عمامه، میان بمب اسرائیل و موشک سپاه، جایی برای انسان نیست. دوازده روز دود و خاکستر، اما نه پایان ماجرا، که آغاز فصل تازه‌ای از تلاش برای آزادی و بیداری است.

سلطنت‌طلبان بی‌آبرو شدند، ناسیونالیسم رسوا شد، رژیم افشا شد، و مردم، هرچند شوکه، اما ایستاده باقی ماندند. زمان برخاستن دوباره است - نه زیر پرچم شاه، نه پشت سر تخته زخم خورد اسلام، بلکه با پرچم سوسیالیسم طبقه کارگر. با امید، با سازمان، با جسارت.

آری، در خیابان چیزی خاموش شد، اما در ذهن‌ها آتشی افروخته شد که نه پهلپاد می‌تواند خاموشش کند، نه سرود "ای ایران" می‌تواند منحرفش سازد. این آتش، آتش شعله‌های جنبشی است که گام نخست اش سرنگونی رژیم اسلامی است؛ انقلابی از پایین، انسانی، بی‌پیرایه، سرخ، کارگری.

و ما؟ باید جنگمان را شعله‌ورتر کنیم، جنگ ما بر علیه آنها. جنگ طبقاتی، جنگ برای رهایی، جنگ برای سوسیالیسم. بر ویرانه‌های این جنگ ارتجاعی، باید سنگر آزادی ساخت؛ نه با توپخانه، که با سازمان‌یابی، با آگاهی، با قدرتی از پایین. آنچه سوخت، قدرت مردم نبود؛ آنچه لرزید، اراده ما نبود. آنها بمباران کردند، ما اما باز خواهیم ساخت - جهانی دیگر، جامعه‌ای آزاد، بدون حاکمیت کثیف اسلامی و سرمایه، بدون همسویی با ماشین ترور اسرائیل، بدون همسویی با میلیتاریسم آمریکا. با پرچم سوسیالیسم طبقه کارگر، با امید، با جسارت، با حقیقت!

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

قیمت تامین میکنند، قویا محکوم میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست از کارگران و نهادهای کارگری و مردم آزادیخواه ایران میخواهد به این حملات فاشیستی و اخراج پناهجویان اعتراض کنند. حمله به کارگران مهاجر در هر کشوری حمله به طبقه کارگر است. تسلیم فضای نژادپرستانه که از جانب رژیم اسلامی و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی علیه شهروندان افغانستانی ایجاد شده است، نشوید! پناهجویان افغانستانی هموعان و هم سرنوشتان ما هستند که دهها سال است در این جامعه همدوش با شما کارگران و مردم ایران کار کردهاند و زحمت کشیدهاند. دست فاشیستها و سرمایه داران از هم طبقه ای های ما کوتاه!

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست علیه کل این تشبثات مسخره و تبلیغات جنگ طلبانه دولتهای تروریستی و نیروهای ارتجاعی موثلف آنهاست که بویژه در دوران جنگ فرصت می یابد در شیپور "مجازات جمعی" و تحریک نژادپرستانه و نفرت قومی و مذهبی بدمد. فاشیسم با جنایت ممتد تلاش میکند جامعه را بی حس و مرعوب کند. این ماشین جنایت سرمایه از حلقه های ضعیف شروع میکند و کدام بخش طبقه کارگر از مهاجران و بی پناهان آن در دسترس تر و ساده تر! کارگران در ایران و اسرائیل و افغانستان و کشورهای منطقه و جهان، ضروری است بر انترناسیونالیسم و اتحاد کارگران کشورها علیه دولتهای ارتجاعی سرمایه داری و برداشتن گامهای جدی برای آن بکوشند. کارگران در هر کشوری ضروری است بر وحدت طبقاتی، مبارزه علیه افکار و آرا نژادپرستانه و تبعیض گر، بر صف مستقل شان علیه جنگ ارتجاعی سرمایه داران و دولتهای مذهبی بکوبند.

نه به نژاد پرستی
مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اول ژوئیه ۲۰۲۵



اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

پناهجویان افغانستانی، قربانیان جنگ دولتهای تروریستی

قدمت برخورد فاشیستی به پناهجویان افغانستانی مقیم ایران به ابتدای حضورشان در این کشور بر می گردد. اما بعد از جنگ ۱۲ روزه دولتهای تروریستی، موج جدیدی از حملات نژادپرستانه به این پناهجویان مقیم ایران آغاز شده است. اتهامات و پاپوش دوزی این بار "قتل، غارت، تجاوز، غصب کار کارگران ایرانی و منشا بیکاری آنان" و غیره نیست، بلکه اتهام سنگین "جاسوسی" برای اسرائیل می باشد! اتهامی که امروز هزاران شهروند شریف ایرانی نیز به آن منتسب و به خاطرش دستگیر و زندانی شدهاند و آخوندها در مساجد وحشت زده عریده سر میدهند که محاکمه لازم نیست، "اعدامشان کنید!"

بیش از چهار دهه افغانستان به صحنه جنگ و خشونت باندهای مختلف اسلامی دست پرورده دستگاههای اطلاعات امریکا و پاکستان و دستجات و حکومتیهای مرتجع، بدل شده است که زندگی را برای میلیونها انسان به جهنم بدل کرده و ناچار به ترک این کشور و پناه بردن به کشورهای اطراف و یا کشورهای اروپایی کرده است. آخرین نمونه بارز بازگرداندن جنایتکاران طالبان به این کشور است که در گام اول ضدیت خود را با کار و تحصیل زنان و هر کورسویی از آزادی تفکر اعلام کردند.

به گفته سازمان مهاجرت بین المللی، وابسته به سازمان ملل، در ماه ژوئن امسال بالغ بر ۲۳۰ هزار مهاجر افغانستانی به افغانستان برگردانده شدهاند. سخنگوی این سازمان می گوید: از اول ژانویه تا ۲۸ ژوئن سال جای میلادی ۶۹۱ هزار تبعه افغانستان به کشورشان بازگردانده شدهاند. این اقدامات از سوی جمهوری اسلامی در حالی صورت می گیرد که تعداد بمزاتب بیشتری از پاکستان به افغانستان اخراج شدهاند و این امر به یک بحران عظیم اجتماعی در افغانستان تحت سیطره وحوش طالبان که مطلقا هیچ مسئولیتی در قبال میلیونها افغانستانی رانده شده به این سرزمین نپذیرفته و امیدشان را به کمک های ناچیز سازمان ملل بستهاند.

آنچه در تصاویر و اخبار دیده می شود بیانگر یک فاجعه انسانیست. میلیونها انسان را که دهها سال در کشورهای میزبان زیستهاند و حتی متولد شدهاند و یا تشکیل خانواده دادهاند و بسیار از آنان حتی یکبار هم افغانستان را ندیدهاند، از مرزهای پاکستان و ایران روانه افغانستان کردهاند که فاقد ابتدایی ترین نیازمندیهای یک انسان، مانند مسکن و غذای کافی می باشند و از این فراتر فقدان شغل که زندگی خود را تامین کنند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بازگرداندن اجباری پناهجویان را به افغانستان و بویژه اتهامات سنگین "جاسوسی" و نژادپرستانه را به این مردمان شریف که معاش خود و خانوادههایشان را از طریق فروش نیروی کار با ارزانترین

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



رهبری باشد یا در پایتخت آمریکا نشسته باشد، چه از عناصر رژیم اسلامی باشد و چه سلطنت طلب یا اصلاح طلب حکومتی. این ناسیونالیسم است که امروز به افغانستانی ها می تازد.

و این ناسیونالیسم همان بیماری ای است که بشریت را بارها به خاک و خون

کشیده. این گرایش فاشیستی، حالا در لباس "تمدن" و "قانون"، سر از اتاق فرمان جمهوری اسلامی و برخی گروه های اپوزیسیون راست و پرو غربی سر درآورده و با همدستی یکدیگر، انسان مهاجر را هدف گرفته اند.

تجربه تاریخی ناسیونالیسم را باید با فریاد یادآوری کرد: همین ایدئولوژی بود که یوگسلاوی را پاره پاره کرد، هزاران انسان بی گناه را در سر برنیتسا در گورهای دسته جمعی خواباند، و با چاقو و اسلحه، همسایگان را به جان هم انداخت. همین ناسیونالیسم بود که از قلب اروپا، بوی تعفن کشتار قومی را دوباره بیرون کشید. و امروز این فریاد را در شهرهای ایران میشنویم!

فاشیسم از بطن ناسیونالیسم برخاسته است، نه از اعماق جامعه

فاشیسم نه از پایین، که از ایدئولوژی بالادستی ناسیونالیسم ایرانی تغذیه شده. از آن ناسیونالیسمی که از رضاشاه تا جمهوری اسلامی، "بیگانه هراسی" را در کتب درسی و تلویزیون نهادینه کرد، که انسان را به شناسنامه تقلیل داد، که خاک را بر کرامت انسانی مقدم دانست و روز و شب وطن و ایران ایران کرد.

امروز این ناسیونالیسم می نویسد: "افغان را باید دیپورت کرد." ، "باید ایران را از وجود مهاجران پاک کرد."، "اگر کسی ماند، جنازه اش را به کوره ببریم."، و این، نه توهم است، نه اغراق. این فاشیسم است. واقعی. مستند. زنده. تماما کریه و ضد انسانی!

ما با شوونیسم توییتری طرف نیستیم؛ با فاشیسم تمام عیاری روبروئیم که یا در قدرت است یا در اپوزیسیون راست صف کشیده. و هر دو در سرکوب مهاجر، شریک جرم اند.

آنکه از کوره حرف می زند، با انسان خصومتی بنیادی دارد آنکه برای پاکسازی برنامه می نویسد، آنکه از "رگبار قانونی" لذت می برد، آنکه می نویسد اگر کسی از مهاجران باقی ماند، جنازه اش را برای ساخت آجر به کار ببریم، او فقط فاشیست است. فقط دشمن انسان است. چنین گرایشی از زباله دان فاشیسم برخاسته است. از همانجا که آشویتس و سربرنیتسا و رواندا زائیده شد.

و فاشیسم مرز نمی شناسد. چهره اش گاه مذهب بی است، گاه سکولار، گاه شاه دوست، گاه الله دوست. اما در همه جا، دشمن انسان است.

ادامه در صفحه ۱۲

مهاجر نه بیگانه است، نه خطر؛ او انسان است:

هم طبقه ما، هم سر نوشت ما - و دشمنش دشمن

ماست: فاشیسم، در هر لباس و در هر مرزی

علی جوادی

جنگ دوازده روزه میان دولت تروریست اسرائیل، آمریکا و جمهوری اسلامی، با تلفات انسانی و بی نتیجه واقعی پایان یافت. اما خاکستر آن، هنوز بر شانه مردم سنگینی می کند. جمهوری اسلامی که در این جنگ ارتجاعی ضربه سنگینی خورد، اکنون با طرحی از جنس پاکسازی قومی، تیغ سرکوب را متوجه یکی از ضعیف ترین بخشهای جامعه کرده: مهاجران افغانستانی. بر اساس فرمان های رسمی: "ارنده ای که مهاجر سوار کند، زندانی می شود. صاحب خانه ای که پناه دهد، مجازات خواهد شد. کار دادن به مهاجر، موجب تعطیلی و پلمب کسب و کار است. حتی کمک انسانی، جرم تلقی می شود."

و برای توجیه این سرکوب، واژه آشنایی را به کار می برند: "جاسوس"! و همه این ها، با اتهامی نخ نما توجیه می شود. گویی کارگری که موزائیک می چسباند یا کودکی که فال می فروشد، ستون پنجم دشمن است! نه، این پروژه فاشیستی پاکسازی است، با نام "قانون" و با بوی نفرت.

فاجعه در راه است...

بباید فرض کنید در قلب تهران، در خیابان مولوی، مأموران امنیتی، زن افغانستانی را که کودک سه ساله اش را برای خرید نان بیرون آورده، متوقف می کنند. بدون مکث، بچه را از دستش می کشند. مادر زانو می زند. کودک جیغ می زند. هیچ کس واکنشی نشان نمی دهد. این ترس، شهر و کشور را بی زبان کرده.

در مدرسه ای در حاشیه تهران، مدیر مدرسه می گوید: "افغان بی مدرک حق ثبت نام ندارد." کودک ده ساله ای پشت در، ساکت اشک می ریزد. دفتر بسته است. معلم نگاه می کند اما چیزی نمی گوید. چون سکوت کرده ایم، فاجعه دارد عادی می شود. این ها فقط نمونه اند. اتفاق واقعی اند. و این تازه آغاز ماجرا است.

در بیمارستانی در مشهد، یک زن مهاجر باردار به دلیل نداشتن کارت اقامت، در درد زایمان پشت در نگه داشته می شود. پرستار می گوید: "قانون است." کودک مرده به دنیا می آید. در کارخانه ای در اطراف قم، پس از اعلام فرمان قضایی، ۸۰ کارگر افغان اخراج می شوند. یکی از آن ها، با پنج فرزند، دست به خودسوزی می زند. در اتوبوسی به سمت اصفهان، مأموران نیروی انتظامی وارد می شوند و با باتوم، پسر جوانی را که کارت ندارد، به بیرون می کشند. مسافران نگاه می کنند و سر برمی گردانند. این ها فقط نمونه اند. اما همه واقعی اند. و این تازه آغاز ماجراست.

و فرقی ندارد آنکه پرچمدار چنین سیاست کثیفی است در بیت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



یک محصول تاریخی قابل نقد جامعه طبقاتی تاکنونی است. اشاره من اینجا حتی به آن گرایشات متعددی در تاریخ کمونیسم نیست که انواع خاصی از ناسیونالیسم و عرق ملی و وطنپرستی را تقدیس کردند و بر تارک کمونیسم خود نشانند.

در گرامیداشت منصور حکمت

رحمان حسین زاده

بیست و سه قبل در چهارم ژوئیه ۲۰۰۲ منصور حکمت مارکسیست برجسته و رهبر جنبش کمونیسم کارگری را از دست دادیم. مرگ نابهنگام او بر اثر بیماری سرطان خلأ پرنشینی در جنبش کمونیستی و کارگری به جای گذاشت. ما هر سال نه در روز مرگ او، بلکه در روز تولدش (چهارم ژوئن) یاد او را با مرور دستاوردهای نظری و سیاسی و پراتیکی او گرامی میداریم. امسال نیز یک ماه قبل چنین کردیم. امروز در سالروز درگذشتش یاد او را با انتشار نوشته زیر که خود بخشی از مطلب مفصلتر من در معرفی دیدگاه منصور حکمت در قبال ناسیونالیسم و ملی گرایی است، گرامی میداریم. ***

من در این کنگره ادامه بحث را به بازبینی کل فرمولبندی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" انطور که حکمت مفصل به آن پرداخته، اختصاص نمیدهیم. فوکوس را بر یک محور مهم آن یعنی نقد ملت و هویت ملی و ملی گرایی به عنوان یک پدیده خرافی ساخته و پرداخته شده توسط ناسیونالیسم میگذارم.

در دنیای امروز ملت و هویت ملی به عنوان یک داده جامعه بشری مفروض نگریسته میشود. مثل وجود انسان، مثل جنسیت و ... به قول حکمت: "ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعبیر سوپراکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارایی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند. تلقی حاکم بر اذهان عمومی، بر تفکر دانشگاهی، بر چپ موسوم به کمونیست و حتی بر بخش اعظم جنبش کمونیستی کارگری تاکنونی، این وارونگی را در خود مستتر دارد. حتی در درون چپ و جنبش کمونیستی تاکنونی، تعلق و هویت ملی فرد، نظیر جنسیت او، یک خصوصیت عینی و داده شده و غیر قابل تردید وی محسوب میشود. فعلا از این میگذرم که تبدیل جنسیت و تفاوت جنسی به یک رکن هویت و خودشناسی اجتماعی فرد هم

کمونیسم روسی و چینی و جهان سومی، کمونیسم ضد انحصاری و ضد امپریالیستی و ضد یانکی و کمونیسم سوسیال دموکراتیک - سندیکایی و چپ نویی غربی که بر ویرانه های انقلاب اکتبر روئیدند، همه بیش از آنکه رنگی از انترناسیونالیسم در خود داشته باشند، مشتقات ناسیونالیسم و ناسیونال رفرمیسم بودند. در ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پربروز، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ های تازه دموکرات "پسا - جنگ سردی"، همه در یک بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان یک واقعیت ایزکتیو بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است." در ادامه تاکید میکند: "اشکال اینست که در سنت کمونیسم انترناسیونالیستی نیز تلقی رایج از مقوله ملت و ناسیونالیسم به اندازه کافی انتقادی نیست و بخصوص رابطه ملت و ناسیونالیسم سرورته تصویر میشود. در این نگرش، ملت پدیده ای است داده شده و مفروض و قابل مشاهده، و ناسیونالیسم محصول عقیدتی و سیاسی انحرافی و فاسد یک ملت است. ناسیونالیسم خودآگاهی معوجی است که طبقات بالادست میکوشند بر آحاد یک ملت حاکم کنند. صورت مساله برای بخش اعظم کمونیسم انترناسیونالیستی، مبارزه با ناسیونالیسم و جلوگیری از گسترش نفوذ آن در درون یک ملت بوده است. خود ملت، بعنوان یک مقوله، بعنوان یک پدیده، سر جای خود باقی است و مورد سوال یا نقد نیست. ملت موجودیتی فاقد بار سیاسی و طبقاتی خاص تلقی میشود. مجموعه ای از انسانها که اشتراکشان در خصوصیات معینی، یک ملت شان میکند. مجموعه ای از انسانها که به همین عنوان، بعنوان یک ملت، میتواند بازیگر مستقل و قائم به ذاتی در تاریخ جامعه بشری باشد. میتواند صاحب حق، صاحب دولت، صاحب استقلال و صاحب سرنوشت ویژه ای برای خویش باشد.

در جای دیگری مجددا تاکید میکند: "در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شینیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است،

میکند. تشخیص مطلوبیت جدایی و یا توصیه و عدم توصیه به جدایی در فرمولبندی لنین کاملاً به تحلیل شرایط مشخص موکول میشود."

می بینیم حکمت به درست اشاره میکند، لنین فرمول حق تعیین سرنوشت را به عنوان راه حل تاکتیکی و ابزار سیاسی حل معضلات ملی در نظر دارد و دامنه محدود کاربست این فرمول را به درست می‌شناسد.

در مورد دوره حاضر حکمت مفصلتر مینویسد " دوران ما دوران کاملاً متفاوتی است. تا قبل از فروپاشی بلوک شرق هیچ روند فراگیر و یا تعیین کننده ملت سازی در سطح جهانی و یا در مقیاس منطقه ای در جریان نبود. موارد پراکنده ای که وجود داشت، حداکثر میتوانست آرایش ملی جهان معاصر را در جزئیات کم اهمیتی تعدیل کند. از این مهمتر، حرکتهای ملی فاقد محتوای اقتصادی ویژه ای بودند. تحولات مورد نظر جنبشهای ملی اساساً سیاسی و فرهنگی بودند. منشاء این جنبشها نه تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، نظیر دوران مارکس و لنین، بلکه اساساً ستم ملی و فرهنگی و یا تخصصات ناسیونالیستی بر سر قدرت بوده است. اقتصاد سیاسی جهان و قطب بندی های اقتصادی و سیاسی آن از این کشمکشها کوچکترین تأثیری نمیپذیرد. آنچه اساساً در این دوره در قلمرو بحث حق تعیین سرنوشت وجود دارد، تعدادی مساله حل نشده ملی است، مانند مساله فلسطین، مساله کرد، مساله ایرلند و غیره که بدرجات مختلف مانع سیر متعارف اقتصاد کاپیتالیستی در منطقه خویش هستند و یا به عامل بی ثباتی و تنش سیاسی در مقیاس منطقه ای و جهانی تبدیل شده اند. این مسائل بعضاً به صحنه هایی از یک جدال وسیعتر میان غرب و شرق تبدیل شده بودند و به این اعتبار محتوایی غامض تر از موارد متعارف کشمکش ملی یافته اند. سقوط بلوک شرق به معنای جدیدی یک روند ملت سازی را آغاز میکند، که حتی از نظر اقتصادی هم محتوایی تعیین کننده دارد. سرمایه داری بازار در بخش عظیمی از جهان صنعتی و نیمه صنعتی، در متن گسیختگی کلیه ساختارهای سیاسی نظام پیشین و نبود یک قالب ایدئولوژیکی پذیرفته شده برای حاکمیت، میرود جای مدل به بن بست رسیده سرمایه داری دولتی را بگیرد. نوعی از ناسیونالیسم، اساساً ناسیونالیسم قومی، بعنوان ماتریالی برای بنا کردن شالوده ایدئولوژیکی حکومت و کسب مشروعیت سیاسی برای دولتهای بورژوازی جدید در تکه پاره های امپراطوری مضمحل شده به جلوی صحنه رانده میشود. هر روز مساله ملی جدیدی ساخته میشود. بحث حق تعیین سرنوشت وسیعاً به بالای دستور رانده میشود. جالب اینجاست همان روندی که مسائل ملی جدید را به میان میکشد، حل مسائل ملی قدیم را محتمل تر میکند. این شرایط زمین تا آسمان با دوره های دیگر فرق دارد. کل مساله بر متن یک واپسگرایی عظیم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جریان دارد. ناسیونالیسم قومی در منحنی ترین و فاسدترین اشکال آن پرچمدار مساله ملی است. برخلاف دوران مارکس و لنین، ملت سازی امروز و هویتهای ملی در حال حدادی شدن، ربطی به جلو رفتن مادی تاریخ در هیچ جهت مثبتی ندارند. نوک تیز این ناسیونالیسم مستقیماً علیه کارگر و کمونیسم و حتی رفرم و لیبرالیسم است. تکرار ساده فرمول لنین در قبال استقلال مستعمرات و فرمول مارکس در قبال ملت سازی بورژوازی قرن نوزدهم جواب مسائل امروز نیست. کمونیست و

در گرامیداشت منصور حکمت...

عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند."

توضیحات بالا شفاف و روشن است. همانطور که حکمت هم تأکید کرده، نگرش کمونیسم امروز در قبال ملی گرایی و ناسیونالیسم در عین حال نقدیست به کمونیسم انترناسیونالیستی دوره مارکس و انگلس، دوره لنین و مارکسیسم و کمونیسم کارگری خود ما تا مقطعی که حکمت خود پرچم این نقد را بلند میکند. چرا اینجوری است؟ چرا کمونیسم دوره مارکس و انگلس و لنین و مارکسیسم انقلابی و مباحث دوره اول کمونیسم کارگری ارائه شده توسط حکمت به اندازه کافی در برخورد به ملت و هویت ملی و ناسیونالیسم انتقادی و شفاف نیست؟ این دیگر برمیگردد به دوره های تاریخی و شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره ها که ملی گرایی در آنها طرح شده است. حکمت در بخشی از مبحث خود تحت عنوان زاویه تاریخی مختصات این دوران تاریخی را بیان میکند و مینویسد "مارکس در ابتدای عصر ناسیونالیسم زندگی میکرد، اما این ناسیونالیسم امروز و یا ناسیونالیسم دوران لنین نبود" بعد از توضیح روشن تری تأکید میکند اما "یک ناموزونی در موضع آنها در قبال ملیت و حق تعیین سرنوشت وجود دارد. اما تأکید میکند "موضع برجسته تر و شاخص ترمارکس و انگلس تفکیک "ملیت" و "ملل" تاریخی" از "ملل" غیرتاریخی" است. در دیدگاه آنها "صحبت بر سر روند عینی شکل گیری و قوام گرفتن ساختارهای ملی - کشوری قابل دوام کاپیتالیستی در اروپا است و نه حق همه ترکیبهای ملی و قومی جهان به ایجاد کشورخویش. مارکس و انگلس تعلقات ملی - را به عنوان مبنای تشکیل کشورهای مستقل صریحاً رد میکنند".

دوره لنین متفاوت از دوره مارکس و حتی دوره ما بود. منصور حکمت مینویسد "دوران لنین دوران دیگری است. وقتی لنین از حق جدایی ملل سخن میگوید، اساساً ملتهای تحت ستم در امپراطوری تزاری و مستعمرات و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم جلوی چشمش میایند. توجه لنین به نقش مثبت مبارزات ضد استعماری ملل کوچک در مستعمرات در ضربه زدن به قدرت بورژوازی جهانی است. اینجا هم به معنایی دیگر با یک روند ابرژکتیو ملت سازی بر متن یک نظم کهنه و ارتجاعی، در راستای تحول مناسبات اقتصادی و رشد سرمایه داری در مقیاس جهانی، روبرو هستیم. با نوعی ناسیونالیسم روبرویم که نه صرفاً در برابر پرولتاریا و جنبش کارگری، بلکه همچنین در برابر استعمار، ارتجاع سیاسی و فئودالیسم معنی پیدا میکند. توجه لنین به توان سیاسی این جریان و نوع و نحوه تلاقی و تقابل آن با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. مساله حق تعیین سرنوشت برای لنین در این چهارچوب سیاسی معنی پیدا میکند. لنین هم دامنه شمول این حق را محدود میکند. فرمول حق تعیین سرنوشت در روایت لنین از فرمول مارکس و انگلس عام تر است، اما از نظر عملی با تفکیکی که میان «حق جدایی» و «به صلاح بودن جدایی» (فائل میشود، عملاً حمایت جنبش کمونیستی از جدایی ملتها را به موارد معدودی محدود

در گرامیداشت منصور حکمت...

کارگر امروز باید جواب مساله ملی امروز را، آنطور که هست، بدهد. در این تلاش بنظر من میتوان به تبیینی رسید که به دوره های گذشته نیز قابل تعمیم باشد و جوهر انقلابی و منسجم برخورد مارکس و لنین را نیز با شفافیت بیشتری نشان بدهد."

اینجا هم توضیحات حکمت بسیار شفاف است. بر اساس آن من فکر میکنم نقدی که به کمونیسم انترناسیونالیستی دوره مارکس و لنین و مارکسیسم خود ما وارد است، این مسئله میباشد که ملیت و ملی گرایی و هویت ملی را به عنوان داده مفروض در جامعه پذیرفته بود، که گویا به ناسیونالیسم شکل داده است. در صورتیکه به قول حکمت این دید در برخورد به ملیت و ملی گرایی و ناسیونالیسم سرورته است. در واقع این ناسیونالیسم است که ملیت و هویت ملی را میسازد. جنبش بورژوا ملی، ایدئولوژی بورژوایی ناسیونالیستی، ملیت و ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی را میسازد. همانطور که همه مذاهب خرافه ای به نام "خدا" را میسازند. اگر مسئله را به این شکل ببینیم، آنوقت تقابل کمونیسم با ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی و ناسیونالیسم ابعاد ریشه ای تر و وسیعتر و همه جانبه تری به خود میگیرد. مثالی بزنم، در فضای حاکم کنونی، ملت در هر جایی از جمله در فرانسه فرض گرفته میشود. با این فرض آنوقت کمونیسم و چپ فرانسه تمام هنرش این خواهد بود، کاری کند، ناسیونالیسم و تازه جناح افراطی ناسیونالیسم فرانسه رشد نکند. در صورتیکه با دید انتقادی کمونیستی شفاف باید در اساس خرافه ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی فرانسوی و در هر جای دیگر این کره خاکی زیر نقد و سؤال و با تقابل روبرو شود. باید کاری کرد شهروند فرانسوی یا هر کشور دیگر این خودآگاهی را داشته باشد که خود را فارغ از ملت و هویت ملی بشناسد. ملی گرایی را در همه ابعاد و ناسیونالیسم را در همه ابعاد به عنوان خرافه کنار بزند و رهایی سوسیالیستی انسان را مبنا قرار دهد.

این واقعیت که ناسیونالیسم، ملیت و ملی گرایی را میسازد و نه برعکس، قیلتز متفکر لیبرالی چون گلنر آن را مطرح کرده و با تاریخ نگار مارکسیست اریک هابسبام به کرات بر آن تاکید کرده است. جالب است بعضی نظریه پردازان متاخر ناسیونالیست هم به آن واقفند. اما مسئله اینست فراتر از جنبه تحلیلی نظری، چه کاربست سیاسی اجتماعی از این حکم واقعی استنتاج میکنند. بعضی نظریه پردازان ناسیونالیست، با تکیه بر این حکم نتیجه میگیرند، پس باید "ملت سازی" کرد، یعنی ملی گرایی را با همه متعلقات خرافی و نهایتاً شکافها و نزاعها و مصائب آن پروراند و مثل طوقی به گردن بشریت انداخت. تاریخ زشت ناسیونالیسم در سراسر جهان و در همه دوره ها ایجاد همین هویت سازیهای جعلی و خرافی و فجایع برآمده از آن بوده است. اما کمونیستها و مارکسیستهای این دوران با حرکت از این حکم درخشان، باید تاکید کنند، اگر ملیت و ملت سازی دست ساز ناسیونالیسم و بی پایه و خرافه است، پس چرا بشریت به آن تن دهد؟، چرا آن را فرض بگیرد؟ بلکه بر عکس چرا کلیت خرافه ملیت و ملت سازی و هویت ملی و متعلقات آن را دور نریزد! چرا بشریت ناسیونالیسم و محصول آن ملی گرایی، هویت ملی و تعلقات ملی را به عنوان خرافه و

نگرش ضد انسانی به جامعه و انسانیت زیر نقد و سؤال نبرد! چرا به ناسیونالیسم و ملی گرایی همانند خرافه مذهب ننگرد! واقعیت اینست در طول تاریخ آن درجه حساسیت نسبت به خرافه مذهب از جانب کمونیستها و چپها و بشریت مترقی وجود داشته، آن درجه حساسیت نسبت به خرافه ملی گرایی و ناسیونالیسم وجود نداشته است. به همین دلیل کارکرد مضر و ضد انسانی ناسیونالیسم و ملی گرایی در سه قرن اخیر به باور من در سطح جهانی و در تقابل با جنبش طبقه کارگر و آزادیخواهان بسیار عمیقتر و گسترده تر از مذهب بوده است. منصور حکمت در رساله تفاوتهای ما این چنین رسا مضرات ناسیونالیسم را بیان میکند. "در مورد ناسیونالیسم مسأله از این هم روشن تر است، زیرا این یکی حتی کلمه مخفف ویا روایت نیمبندی برای یکی از آرمانهای حق طلبانه و برابری طلبانه انسان هم نیست. نگاه کنید ببینید که ناسیونالیسم برای مردم محروم جهان چه پیامی دارد. تمام مضمون ناسیونالیسم حمایت از طبقه حاکمه خود است. در استعمارش، در جنگش، در رواج خرافاتش، در نقض حقوق انسانش. ناسیونالیسم بعنوان یک جنبش و یک حرکت سیاسی ابزاری برای تعیین تکلیف درونی بورژوازی در سطح جهانی و کشمکش بخشهای مختلف این طبقه بر سر سهمبری از پروسه انباشت سرمایه است. ناسیونالیسم ایدئولوژی رسمی امپریالیسم بوده است. اینکه ناسیونالیسم بورژوازی در کشور تحت سلطه، یا در میان ملل تحت ستم، خود را در مقطع محدودی در تاریخ در تقابل با جوهری از امپریالیسم یافته است باعث شده که چپ غیر کارگری که خمیره خودش را این ناسیونالیسم میسازد حساب ویژه ای برای ناسیونالیسم باز کند و تظہیرش کند. اما کارگر کمونیست، و مارکسیسم، در ناسیونالیسم شمایل بورژوازی را میبیند و نه هیچ چیز دیگری را. بعنوان یک تفکر و یک تمایل، ناسیونالیسم به نظر من جزو آن خرافات دوران جاهلیت بشر است که باید از آن خلاص شد. از نظر فکری ناسیونالیسم یعنی بریده شدن انسانها از خصلت مشترک انسانی و جهانی شان. ناسیونالیسم با اصل اصالت انسان تناقض دارد. ماحصل اجتماعی ناسیونالیسم هم به هر حال تکه تکه شدن طبقه کارگر و ضعف اردوی انقلاب کارگری است. کارگری که به جای اینکه خود را یک انسان و یک کارگر توصیف کند، خودش را بریتانیایی، تامیل، هندی و یا ایرانی و غیره میداند، فی الحال گردنش را برای پذیرش یوغ بردگی و بی حقوقی خم کرده است. تعصب ناسیونالیستی به نظر من عاطفه ای برآستی شرم آور است و نه فقط هیچ نوع خوانایی با سوسیالیسم کارگری ندارد، بلکه اصولاً با هر نوع اعتلای معنوی انسان مغایر است."

به نظر من با چنین نگرش انتقادی و ماکسیمالیست باید به تقابل همه جانبه ناسیونالیسم و ملی گرایی رفت. متأسفانه چنین نگرش انتقادی کمونیستی و چنین خودآگاهی در برخورد به ناسیونالیسم و ملی گرایی بشدت در اقلیت است. نه تنها در سطح عموم جوامع بلکه هنوز در سطح نیروهای چپ و کمونیست هم، ملی گرایی را همانند مذهب خرافه و ارتجاعی نمیدانند. اکنون در کل جهان و تمام کشورهای آن نزدیک به دویست کشور موجود آن، بشریت در وهله اول با ملی گرایی و ناسیونالیسم و دیگر عواقب مضر آن دست و پنجه نرم میکند. تصور سطحی و محدود نگرانه اینست فقط در مناطق و جاهایی چون فلسطین و کردستان در خاورمیانه که هنوز با مسئله ملی حل نشده روبرو هستیم، گویا با

در گرامیداشت منصور حکمت...

مهاجر نه بیگانه است، نه خطر؛ او انسان

است:

هم طبقه ما، هم سرنوشت ما - و دشمنش دشمن

ماست: فاشیسم، در هر لباس و در هر مرزی...

ادامه از صفحه ۸

طبقه کارگر مرز نمی‌شناسد؛ استثمار می‌شناسد. همبستگی‌اش انسانی است، نه ملی

کارگر "افغانستانی" در کرج، در همان چاله تورم زندگی می‌کند که کارگر "ایرانی" در اسلامشهر. هردو از یک نان می‌خورند، از یک بازار غارت می‌شوند، با یک سرکوب مواجه‌اند. آن‌که دیوار می‌کشد، میان‌شان تفرقه می‌اندازد، نمابنده هیچ بخشی از توده مردم زحمتکش نیست. حافظ حقوق انسانی هیچکس نیست؛ او حافظ بردگی است. بردگی اقتصادی، ایدئولوژیک، و هویتی.

نه مرز، نه ملت، نه مذهب، نه سرمایه - فقط انسان

ما از جنبشی می‌ایم که بر مرز نمی‌ایستد، که خاک را نمی‌پرستد، که جامعه را پادگان نمی‌خواهد. ما از سنت انسان‌گرایی مارکسی - حکمت می‌ایم. سنتی که انسان را، نه بر پایه شناسنامه و قوم، بلکه بر پایه رنج و حق و آزادی می‌بیند. مهاجر افغانستانی از ماست، هم طبقه ماست، هم رنج ماست. ما می‌گوییم: نه فاشیسم اسلامی، نه اپوزیسیون نژادپرست، نه مرز، نه ملت - فقط انسان. مهاجر افغانستانی نه مهمان است، نه بیگانه، انسان است!

اما اگر امروز سکوت کنیم، فردا شریک جنایت خواهیم بود

اگر امروز زن مهاجر را می‌برند و ساکتیم، اگر امروز کودک مهاجر را از مدرسه بیرون می‌کنند و تماشا می‌کنیم، اگر امروز کارگر بدون مدرک را اخراج می‌کنند و توجیه می‌آوریم، فردا نوبت همه ماست. فاشیسم اگر متوقف نشود، همه را خواهد بلعید. باید برخیزیم. بایستیم. فریاد بزنیم. برای نان، برای خانه، برای آزادی، برای برابری، برای حقوق برابر همه انسانها مستقل از محل تولد. با حقوق برابر و تماما انسانی!



ناسیونالیسم و ملی‌گرایی روبرو هستیم. در صورتیکه ما هر روزه در همه کشورها با تولید و باز تولید ملی‌گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. ملی‌گرایی و ناسیونالیسم بیشترین نفوذ و تاثیرگذاری مضر را بر افکار و سیاست و فرهنگ و رفتار و اخلاقیات و موزیک و ورزش و سوخت و ساز عادی جامعه دارد. هر روزه ما شاهدیم تک تک قدرتهای بزرگ جهانی و همه دولتهای بورژوایی تحت نام "منافع ملی" چه ابعاد تکان دهنده ای از جنگ و جنایت و نسل‌کشی و تروریسم و ستم و استثمار و ناهنجاری و تباهی را به بشریت تحمیل میکنند! در همین کشورهای پیشرفته و مدرن صنعتی غرب، راست افراطی، راسیسم و فاشیسم را اندک خراش می‌دهی با چهره عریان ناسیونالیسم روبرو میشوید. عروج ترامپ فاشیست و برگزیت در بریتانیا و ماری لوپن راسیست در فرانسه محصول ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است. به میدان آمدن نژاد پرستی و قوم پرستی در ابعاد جهانی و دارودسته‌های جنایتکار ضد انسان آن محصول ملی‌گرایی و ناسیونالیسم است. ما در این ابعاد خطرناک با پدیده ملی‌گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. پدیده ملی‌گرایی و ناسیونالیسم به عنوان خطرناکترین جنبش و ترند بورژوایی، به عنوان تاثیرگذارترین و همه گیر ترین ایدئولوژی بورژوایی و به عنوان خرافه ای زشت در دست قدرتها و دولتهای کاپیتالیستی سرنوشت دردناک و پرتباهی بر بشریت امروز تحمیل کرده است. این ابعاد دهشتناک از اثرات ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را باید دید و در مقابل آن سد بست. در مقابل هیولای ملی‌گرایی و ناسیونالیسم به میدان کشیدن جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی شفاف و جنبش طبقاتی و آزادیخواهانه پر قدرت اجتماعی که عزم کند خرافه ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را در نطفه بخشکند، میرمیت دارد. اگر زمانی مارکس گفت: "مذهب افیون توده ها است" و همه گیر شد. امروز وقت آنست این حکم درخشان منصور حکمت "ناسیونالیسم ننگ بشریت است" را همه گیر کرد. این کاریست که کمونیسم روشن بین و ماکسیمالیست و کارگری را به بوته آزمایش سپرده و میسپارد.

توضیح: این نوشته بر اساس سخنرانی ارائه شده در کنگره سوم حکمت (ژوئیه ۲۰۱۷) تنظیم شده است. در جریان مکتوب کردن، تدقیق و تکمیل شده است. مشخصا نقل قولهای رسا و کاملتری از متن نوشته‌های حکمت برگرفته شده است که به دلیل کمبود وقت در ارائه سخنرانی کنگره از نقل شفاهی آنها اجتناب شده بود.

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین وجه غیرازآن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکیل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

اعدام قتل عمد دولتی است!

از میان اسناد مصوب حزب:

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست

آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت انقلاب

کارگری

(بخش اول)

جهان معاصر دستخوش یک تجدید نظر و شیفت اساسی در بنیادهای سیاسی و اقتصادی و ساختاری و فکری خود است. سیطره جهانی کاپیتالیسم بیش از هر دوره ای، بشریت را در همه سطوح زندگی در تنگنا قرار داده است. برخلاف تصور رایج این تغییرات و شرایط دشوار نه صرفاً از کشمکش خطرناک قدرتهای کاپیتالیستی، بلکه مقدم برآن از تضاد عمیق و غیرقابل تصور کار و سرمایه، از کارکرد پایه ای و شدیداً استثمارگرانه سرمایه داری علیه طبقه کارگر و میلیاردها انسان فاقد مالکیت، از رقابت و جدال قطبهای سرمایه داری بر سر سهم بردن بیشتر از انباشت سرمایه حاصل کار طبقه کارگر و مزدبگیران به قیمت تحمیل ناامنی و تباهی و جنگ بر بشریت نشأت گرفته است.

۱- بربریت کاپیتالیسم در زوررق تکنولوژی و هوش مصنوعی

در قرن بیست و یکم، در اوج جهانی شدن سرمایه داری در شرایطی که شاهد بزرگترین تحولات اقتصادی و عظیم ترین جهش های تکنولوژیکی و انفورماتیک و دستیابی به هوش مصنوعی و ارتقاء سرسام آور بارآوری کار و اشباع دنیا از ثروت حاصل کار طبقه کارگر و مزدبگیران هستیم. با اینحال، مسأله بقاء فیزیکی معضل میلیاردها انسان کارکن و فاقد مالکیت از کشورهای فقر زده آفریقا و آسیا و آمریکای جنوبی تا قلب پایتخت های اروپای غربی و آمریکاست. جنگ و تروریسم و مردم کشی در پنج قاره بیداد میکنند. عظیم ترین عقبگردهای فکری و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، از بالا گرفتن مجدد جهالت مذهبی، مردسالاری، ملی گرایی و نژاد پرستی، کودک آزاری، زن ستیزی و مهاجر ستیزی و ناسیونالیسم و راسیسم و فاشیسم تا سقوط حقوق و شأن فرد در جامعه و رها شدن هستی و زندگی میلیون ها مردم از کودک و پیر و جوان به دست بیرحم سرمایه داری و بازار آزاد در جریان است. جنایت سازمان یافته در اغلب کشورها به یک واقعیت پابرجا در زندگی روزمره مردم و حیات اقتصادی و سیاسی کل جامعه تبدیل شده است. اعتیاد به مواد مخدر و قدرت روز افزون شبکه های جنایی تولید و توزیع آنها یک معضل عظیم و لاینحل بین المللی است. نظام سرمایه داری و اصل اصالت سود کل محیط زیست را با خطرات جدی و لطمات جبران ناپذیری روبرو ساخته است. به این ترتیب بربریت کاپیتالیستی را همین امروز بشریت در سراسر جهان با گوشت و پوست و با تلخی تجربه میکند. به طور خلاصه مابه ازاء مشقات سرمایه داری عصر حاضر، در دو قلمرو اساسی مورد تأکید زیر آینده بسیار هولناکی را پیشروی کل مردم جهان گرفته است.

الف: در قلمرو مناسبات کار و سرمایه: افزایش مشقات ناشی از استثمار شدید طبقه کارگر توسط سرمایه، تعمیق حاد شکاف طبقاتی، به نحوی که در هیچ دوره ای از تاریخ نظم سرمایه داری، شدت استثمار کارگر به معنای کسب ارزش اضافه اینچنین شدید نبوده است. در هیچ دوره ای گرفتن سهم کمتر کارگر و مزدبگیران از حاصل کار خود اینچنین پایین نبوده است. تحولات اقتصادی تعیین کننده، دگرگونیهای عظیم ناشی از افزایش بارآوری کار، جهش بزرگ دستاوردهای بی نظیر تکنولوژیک، انفورماتیک و هوش مصنوعی به رفاه و سعادت و زندگی بهتر برای طبقه کارگر جهانی و مزدبگیران تبدیل نشده است. برعکس انقلاب تکنولوژیک نه فقط بر مقهوریت اقتصادی کارگر در برابر سرمایه افزوده است، بلکه اشکال نوینی برای حفظ اقتدار سیاسی بورژوازی فراهم ساخته است. به اسارت بیشتر میلیاردها انسان کارکن در زوررق تکنولوژی و هوش مصنوعی به اوج گیری فقر و بیکاری و تبعیض، عدم تأمین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تباهی فیزیکی طبقه کارگر و مزدبگیران منجر شده است.

ب: در قلمرو رقابت و کشمکش پرمخاطره قدرتهای بزرگ کاپیتالیستی: تشدید رقابت مخرب اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی قطبهای عمده کاپیتالیستی و امپریالیستی، آن هم در بطن "بی نظمی جهانی" ناشی از زیر سؤال رفتن ساختارهای اقتصادی، سیاسی و ژئوپولیتیک کاپیتالیستی به ویژه به دنبال فروپاشی بلوک شرق به سطح ویرانگری رسیده است. براین اساس این شرایط چشم انداز بحران و جنگ و تخصیص در میان قطبهای عمده سرمایه داری در راستای بازسازی و شکل دادن به نظم جهانی کاپیتالیستی، آینده هولناکی را ترسیم میکند. اکنون ما شاهد تغییرات بنیادی در سیمای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی جهان سرمایه داری هستیم. تغییراتی که تأثیرات عمیقی بر زیست و مبارزه طبقه کارگر و بر شرایط و ملزومات مبارزه برای انقلاب کمونیستی برجای خواهند گذاشت. بشریت در دوره گذار خطرناکی بسر میبرد.

۲- دوقطبی کار و سرمایه: قدرت مؤثر طبقه کارگر در شکل دادن به نظم جهانی آتی غیرقابل حذف است

بورژوازی متکی به کل امکانات تحمیق و تحریف و اختناق و سرکوب به شیوه گمراه کننده و با مهندسی افکار عمومی دو قطبی موجود جامعه بشری، دو قطبی پایه ای کار و سرمایه و لاجرم جدال ریشه دار طبقاتی و اجتماعی و سیاسی دنیای معاصر را به حاشیه میراند. به این ترتیب عمدانه میخواهند مصائب ریز و درشت تحمیل شده توسط سرمایه داری به طبقه کارگر و بشریت و کشمکش دائمی گاه نهان و گاه آشکار کارگران و استثمارشدگان علیه این دو قطبی موجود و ظالمانه محصول سرمایه داری را پرده پوشی کنند، تا نقش طبقه کارگر و استثمار شوندهگان را در شکل دادن به نظم اجتماعی و اداره آن منکر شوند. تاریخاً این بخش مهمی از تقابل سرمایه داری علیه طبقه ما و تحمیل تناسب قوای نامساعد بر جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بوده است. به ویژه برای چندین دهه دو قطبی بلوک شرق و غرب کاپیتالیستی بعد از جنگ جهانی دوم تا دهه پایانی قرن بیستم بشدت در خدمت حاشیه ای کردن دو قطبی کار و سرمایه و جدال طبقاتی ناشی از آن در راستای حفظ نظم مصیبت بار سرمایه عمل کرد. سرمایه داری

دولتی بلوک شرق و حکومتهای ضد کارگرش در آن صفحه ۱۴

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

از میان اسناد مصوب حزب:

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست

آینده جهان، خطر فاشیسم و مبرمیت

انقلاب کارگری

(بخش اول) ...

چند دهه با ادعای کاذب "سوسیالیسم" به این وارونگی دامن زدند که گویا "منافع طبقه کارگر و محرومان جهان" را نمایندگی میکنند. کمونیسم بورژوایی و خرده بورژوایی قرن بیستم و شاخه های مختلف آن، مبلغ و توجیه کننده این وارونگی بودند. در تقابل با این وارونگی همواره تلاش مارکسیستی بر برجسته کردن حقیقت پایه ای دو قطبی ریشه دار نظم سرمایه داری یعنی دو قطبی کار و سرمایه و کشمکش آنها و تأکید بر دو قطبی فقر اکثریت عظیم جامعه و ثروت افسانه ای اقلیت انگل و بر دو قطبی بربریت و یا کمونیسم بوده است. اکنون در بطن تحولات بزرگ جاری در جهان که دوباره مسئله شکل دادن به آینده تحولات جهانی و نظم برآمده از آن مطرح است، ما به مثابه کمونیسم کارگری تأکید میکنیم به حکم شرایط عینی اجتماعی، جدال دو قطب کار و سرمایه، نبرد استثمارشوندگان علیه استثمارگران، جدال و کشمکش طبقاتی که مهر خود را بر همه شئون زندگی طبقه کارگر و بشریت کوبیده، موتور محرکه تحولات تاریخی و اجتماعی است، و بار دیگر طبقه کارگر به شرط سازمانیافتگی و خودآگاهی طبقاتی و سوسیالیستی و اتکا به تحزب کمونیستی روشن بین خود، میتواند نیروی مؤثر در شکل دادن به نظم جهانی آتی و صاحب صلاحیت در اداره جامعه باشد. ما به عنوان طبقه کارگر و کمونیسم کارگری از این واقعیت عظیم اجتماعی نیرو میگیریم و نیروی فعاله این نبرد طبقاتی و سیاسی و تحرک تاریخی هستیم. ما به اینجا متعلقیم و تلاش میکنیم با ساقط کردن نظم سرمایه شرایط اسارتبار حاکم را به نفع رهایی انسان تغییر دهیم.

ادامه دارد

منصور حکمت

پاراگرافی از "تفاوت های ما"

اگر به دست ما بود غذا و پوشاک و مسکن و سواد و بهداشت و امنیت اقتصادی مانند هوایی که تنفس میکنیم رایگان و در دسترس بود. اگر به دست ما بود شکوفایی خلاقیت تک تک انسانها، و نه بقاء، به قانون اساسی جامعه تبدیل میشد. اینها همه همین امروز مقدور است. هیچ ابهامی در این مورد نباید داشت. قدرت تولیدی بشر امروز به جایی رسیده است که بقاء مشقات اقتصادی و اجتماعی را دیگر به هیچ وجه نمیتوان به چیزی جز مناسبات اجتماعی موجود ربط داد.

اعلامیه حزب حکمتیست

درگذشت رفیق اعظم کم گویان را تسلیت

میگوییم

با تأسف فراوان اطلاع یافتیم، رفیق اعظم کم گویان از مبارزین شناخته شده جنبش کمونیستی ایران، از فعالین توانای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و جنبش رهایی زن، سالها رفیق و هم‌رزم ما در صفوف جنبش کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست درگذشت. رفیق اعظم کم گویان در طول چند دهه در عرصه های مختلف مبارزه انقلابی و کمونیستی فعالیت داشت. زندانهای مخوف رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی را با مقاومت و ایستادگی پشت سر گذاشت. نوشته ها و مقالات فراوان او در نقد استثمار و تبعیض و عقب ماندگی نظم سرمایه، چند کتاب باارزش و خلاف جریانی او در جنبش رهایی زن، علیه مذهب و خرافه، جزو آثار کار باارزش و بیادماندنی او در جنبش کمونیستی ایران است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، درگذشت نابهنگام رفیق اعظم کم گویان را به خانواده و عزیزان و بستگان و رفقای نزدیک و حزبی اش، به صفوف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و جنبش رهایی زن و جنبش کمونیستی تسلیت میگوید.

یاد عزیزش همیشه گرامی است

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۷ - ۲۰۲۵



زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری متعاقبا ۶ نفر و هرکدام ۲ نفر را بعنوان هیئت خود برای هیئت هماهنگی معرفی خواهند کرد.

کنفرانس پس از دوروز بحث و گفتگوی فشرده و امید بخش، کار خود را با سرود انترناسیونال به پایان رساند.

هیئت هماهنگی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

۱۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲ ژوئیه ۲۰۲۵



اطلاعیه پایانی سومین کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

کنفرانس سوم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در روزهای ۷ و ۸ تیر ۱۴۰۴ برابر با ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۲۰۲۵ با سرود انترناسیونال و گرامیداشت یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم در شهر استکهلم برگزار شد.

این کنفرانس در شرایطی برگزار گردید که پیامدهای جنگ دولت‌های ارتجاعی اسرائیل و ایران جامعه ایران را در مقابل تحولات سرنوشت سازی قرار داده است، تحولاتی که نیروهای چپ و کمونیست باید خود را برای تاثیر گذاری در آن آماده کنند.

در این کنفرانس دوروزه که با شرکت حدود ۱۰۰ نفر برگزار گردید تمام دستور جلسات مورد بحث و تصمیم گیری قرار گرفت.

گزارش کار کنفرانس و هم چنین ارزیابی از فعالیت های بین کنفرانس دوم و سوم دستور اول کنفرانس بود که در آن شرکت کنندگان ضمن اهمیت جایگاه شورا و تائید فعالیت های تا کنونی آن، به کم و کاستی های کار شورا اشاره کرده و پیشنهاد های خود را از بابت گسترش شورا و توجه به کار در جامعه کردستان و کمک به تقویت جنبش های اجتماعی ارائه کردند.

کنفرانس همچنین کلیت بیانیه سیاسی ای را تصویب کرد که در آن ضمن توجه به اوضاع خطیر و متحول جامعه ایران و کردستان، وظایف مشخصی را در قبال اوضاع کنونی در دوره آینده بر شمرده که شورا لازم است به آنها بپردازد.

بحث تبلیغ فرهنگ شورایی در همه سطوح و چسباندن چگونگی حاکمیت شورایی در کردستان از جمله دستور های کنفرانس بود که مورد تاکید شرکت کنندگان قرار گرفت. همچنین پیشنهاد سازمان دادن فونکسیون هایی در رابطه با فعالیت در جنبش های اجتماعی مورد بحث قرار گرفت و قرار شد شورا در رابطه با ایجاد کمیته هایی در این مورد در دور آینده اقدام کند.

کنفرانس همچنین هیئت هماهنگی منتخب خود را موظف کرد که پیامهایی در دفاع از زندانیان سیاسی و همچنین اعتراض علیه نسل کشی مردم فلسطین تهیه و منتشر کند.

کنفرانس در پایان کار خود ۷ نفر از ۱۲ نفر اعضای هیئت هماهنگی دور آینده را از میان رفقای مستقل شورا انتخاب کرد که عبارتند از رفقا: محمد آرائی، شیوا سبحانی، خالد علی پناه، پرشنگ بهرامی، محمد ولدی و مریم سلطانی. همچنین رفیق محمد عذیری بعنوان عضو علی البدل انتخاب شد. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و تشکیلات

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

و دیجیتال پر بیننده و امروزی متکی کند. توان و ظرفیتهای مدیایی حزب را ارتقاء دهد. این طرح به تصویب نشست دفتر سیاسی رسید.

سازماندهی مجدد کمیته تبلیغات حزب، دستور بعدی نشست بود. رفیق سیاوش دانشور تصمیم هیئت اجرایی دفتر سیاسی حزب را مبنی بر ضرورت سازماندهی مجدد کمیته تبلیغات حزب به عنوان کمیته اصلی در حزب بر اساس سندی که در همین رابطه تدوین شده بود، معرفی کرد. بعد از بحث و تبادل نظر لازم و پاسخگویی به سوالات، جلسه دفتر سیاسی به سازماندهی کمیته تبلیغ رأی مثبت داد.

در دستور انتخابات برای رئیس دفتر سیاسی، رحمان حسین زاده با اتفاق آراء و در انتخابات اعضای هیئت اجرایی دفتر سیاسی سیاوش دانشور، سعید یگانه، عبدالله دارابی، جلال محمود زاده و سعید آرمان همگی با اتفاق آراء به عضویت هیئت اجرایی انتخاب شدند. هیئت اجرایی منتخب سعید یگانه را بعنوان دبیر هیئت اجرایی حزب انتخاب کرد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
تیر ۱۴۰۴ - ژوئیه ۲۰۲۵



ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت
 رهبر جنبش کمونیسم کارگری

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گزار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند."



نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست برگزار شد

روزهای شنبه و یکشنبه ۲۱ و ۲۲ ژوئن ۲۰۲۵ برابر با ۳۱ خرداد و اول تیر ۱۴۰۴ جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با شرکت اعضای دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب برگزار شد.

دستور جلسه مصوب دفتر سیاسی عبارت بود از:

۱- گزارش و ارزیابی ۲- بررسی اوضاع سیاسی منطقه و ایران، جنگ جاری و وظایف ما ۳- بررسی و تصمیم در مورد طرح مدیای حزب ۴- سازماندهی مجدد کمیته تبلیغات حزب ۵- قرار و قطعنامه ها ۶- انتخابات

در دستور گزارش سیاسی و تشکیلاتی، رئیس دفتر سیاسی، دبیران کمیته های سازمانده، کردستان، خارج، هیئت مدیایی حزب و تلویزیون و مالی و دفتر بین المللی اقدامات سیاسی و عملی انجام شده از مقطع کنگره یازدهم تا نشست دفتر سیاسی را به جلسه ارائه کردند. به علاوه دبیر کمیته مرکزی رفیق ناصر مرادی نیز گزارش کوتاهی از فعالیتهای رهبری حزب و سمینارهای برگزار شده در سطح کمیته مرکزی ارائه کرد. اعضای دفتر سیاسی جنبه های مختلف فعالیت حزب و نقاط ضعف و قوت فعالیتها در این دوره حساس را مورد بررسی قرار دادند. نشست ضمن ارزیابی مثبت از مواضع و کارکرد حزب در این دوره، بر تلاش برای رفع کمبودهای کار در دوره پرتحول سیاسی کنونی و بالا بردن آمادگی حزب در همه سطوح تأکید داشت.

مبحث اوضاع سیاسی منطقه و ایران، جنگ جاری و وظایف ما را رفقا رحمان حسین زاده و رضا کمانگر معرفی کردند. در این مبحث جنگ ارتجاعی دولتهای تروریست آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی و مصائب سخت آن برای مردم و پیامدهای به شدت نگران کننده در سطح خاورمیانه و جهان، تأثیرات مخرب آن بر جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال و راه مقابله با اثرات زیانبار این جنگ بررسی شد. سیاست حزب مبنی بر محکوم کردن این جنگ جنایتکارانه و شعار قطع جنگ، بیدرنگ به عنوان سیاست درست مورد تأکید نشست قرار گرفت. در همین رابطه سند درون حزبی تحت نام جنگ و اقدامات فوری ما که به جلسه ارائه شده بود، به اتفاق آراء تصویب شد. آغاز روز دوم جلسه با تهاجم نظامی نیروی هوایی آمریکا علیه مراکز هسته ای جمهوری اسلامی مصادف شد. جلسه در فرصت کافی به این موضوع پرداخت. در پرتو مباحث آن جلسه اعلامیه دفتر سیاسی حزب تحت نام "میلناریسم امپریالیستی آمریکا: اهرم ارعاب جهان و بشریت" منتشر شد.

دستور سوم نشست، بررسی و تصمیم در مورد طرح مدیای حزب بود. این طرح را رفیق سیوان کریمی قبلاً و مکتوب در اختیار دفتر سیاسی قرار داده و معرفی نمود. تلاش طرح بر اینست مدیای حزب را به دستاورهای پیشرفته مدیای اجتماعی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



شمار کشته شدگان جنگ با اسرائیل در ایران به ۹۳۵ تن افزایش یافته است.

مرتضی صیدی در بمباران زندان اوین زخمی شده و همچنان در زندان است!

طی حملهی رژیم جنایتکار اسرائیل به مردم ایران، زندان اوین نیز مورد

اصابت موشک قرار گرفت و تعدادی از زندانیان از جمله مرتضی صیدی فعال کارگری آسیب دیدند و زخمی شدند. مسئولان زندان به جای آنکه در این شرایط ویژه تمهیدات لازم را جهت آزادی زندانیان سیاسی ببانندیشند تا در کنار خانواده هایشان باشند، مرتضی و دیگر زندانیان سیاسی را (با عنوان حفظ امنیت) به «زندان بزرگ تهران» منتقل کردند. لازم به اطلاع است که مرتضی صیدی در پی حملهی رژیم فاشیستی اسرائیل به زندان، از ناحیهی دست مجروح شده است.

اعتراض خانواده زندانی سیاسی وحید بنی عامریان:

روز سهشنبه، مورخ ۱۴۰۴/۴/۱۰، ما خانواده زندانی سیاسی وحید بنی عامریان ضمن ابراز نگرانی عمیق از وضعیت نامساعد زندانیان سیاسی، خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی در کشور هستیم. ما با تأکید بر اصول انسانی، قانونی و حقوق بشری، از کارزار «نه به اعدام» حمایت می کنیم و خواستار لغو فوری احکام اعدام صادره علیه فعالان سیاسی، مدنی و عقیدتی هستیم.

بر این باوریم که صدای عدالت خواهی خاموش نشدنی است. با احترام،

خانواده وحید بنی عامریان

وضعیت زندانیان بحد از بمباران زندان اوین توسط اسرائیل وخیم است

مرتضی پروین جدا، هنرمند تجسمی و فعال مدنی که پس از حمله اسرائیل، از اوین به زندان تهران بزرگ منتقل شده است، در تماس با خانواده خود از وضعیت بحرانی این زندان خبر داد. او گفت: «تیپ دو زندان تهران بزرگ فاقد امکانات اولیه رفاهی است، آب آشامیدنی به ندرت یافت می شود، جیره غذایی کاهش یافته و تماس تلفنی محدود است.»

پروین با اشاره به تراکم شدید جمعیت زندانی و کمبود فضای خواب، گفت حدود ۴۰ نفر در یک اتاق نگهداری می شوند.

چهارمین روز بی اطلاعی از وضعیت میلاد فغفوری؛ ادامه

نگرانی ها درباره بازداشت های اخیر

در پی ادامه بازداشت های اخیر در مناطق مختلف کشور، گزارش ها حاکی از بی خبری مطلق از وضعیت میلاد فغفوری، شهروند ۳۷ ساله ساکن بهبهان، برای چهارمین روز متوالی است.

بر اساس اطلاعات دریافتی، بامداد شنبه ۷ تیرماه، حوالی ساعت ۴ صبح، نیروهای امنیتی با مراجعه به منزل پدری این شهروند، وی را بازداشت و به مکانی نامشخص منتقل کرده اند. از آن زمان تاکنون، هیچ گونه اطلاع رسمی درباره محل نگهداری، دلایل بازداشت یا اتهامات احتمالی علیه آقای فغفوری منتشر نشده است.

صفحه ۱۸

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر

جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

اعتراض زنان بلوچ به یورش خونین نیروهای امنیتی در روستای گونیچ، شهرستان خاش

گونیچ - خاش، ۱۰ تیر ۱۴۰۴

به دنبال یورش صبحگاهی نیروهای نظامی و امنیتی رژیم اسلامی به روستای گونیچ از توابع بخش کارواندر شهرستان خاش، جمعی از زنان با برپایی اعتراضات خیابانی، مسیرهای ورودی روستا را مسدود کرده و با آتش زدن لاستیک ها، خشم خود را نسبت به این اقدام خشونت بار ابراز کردند.

این اعتراضات چند ساعت پس از حمله خونین نیروهای نظامی آغاز شد؛ حمله ای که بنابر گزارش های محلی، از ساعت ۵ بامداد آغاز و تا حدود ساعت ۱۰ ادامه داشته است. تصاویر منتشر شده از محل حادثه، لحظاتی از تیراندازی مستقیم به سمت زنان و مقابله آن ها با پرتاب سنگ را ثبت کرده اند. شاهدان محلی می گویند که تمامی قربانیان این یورش، زنان غیر مسلح بوده اند و ادعای حضور «عناصر مسلح مخالف نظام» در این روستا، بی اساس است.

تداوم کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» در هفته هفتاد و پنجم در ۴۷ زندان مختلف

اعلام نگرانی کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» نسبت به افزایش سرکوب و گسترش اجرای اعدام حکومت فاسد و سرکوبگر، برای مقابله با خیزش ها و اعتراضات مردمی، به اعدام های خودسرانه و سرکوب سیستماتیک ادامه می دهد. تنها در چهار روز نخست تیرماه، دستکم ۱۷ زندانی -از جمله یک زن- اعدام شده اند. از ابتدای سال ۱۴۰۴ نیز دستکم ۴۲۴ تن به دار آویخته شده اند. در هفته گذشته، ۱۸ زندانی اعدام شدند؛ آماري هولناک که در سال های اخیر بی سابقه است.

تصویب مصوبه اخیر مجلس فرمایشی حکومت در جهت افزایش سرکوب و تشدید اعدام ها، به ویژه علیه مخالفان و زندانیان سیاسی، در کنار روند افزایشی اجرای احکام اعدام، نشان از جامعه ای انفجاری و وجود حکومتی سرکوبگر و نامشروع دارد که برای حفظ بقای خود، "حق حیات" شهروندان را قربانی می کند.

نظام ولایت فقیه روز چهارشنبه گذشته، سه کولبر به نام های آزاد شجاعی، ادریس آلی و رسول احمد محمد را در روندی غیر شفاف و ناعادلانه به اتهام جاسوسی اعدام کرد.

۳۰ دانش آموز و هفت «وزیر آموزش و پرورش از کشته شدن در جریان جنگ ۱۲ روزه میان اسرائیل و ایران خبر» معلم داده است.

علیرضا کاظمی روز دوشنبه ۹ تیر گفت که از این تعداد ۲۱ دانش آموز از تهران در حملات اسرائیل جان باختند و همچنین ۳۶ مدرسه در سراسر کشور به دلیل «همجواری» با محل حملات اسرائیل از موج انفجار آسیب دیدند. پیش تر اعلام شده بود

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اکنون در بند قرنطینه زندان وکیل آباد مشهد در بازداشت به سر می‌برد.

اتهامات منتسب به دکتر باقری‌نیا عبارت‌اند از: فعالیت تبلیغی علیه نظام و حمایت تبلیغی از توهین به رهبری تشویش اذهان عمومی و تحریک به اغتشاش علیه رژیم اسلامی پس از بازداشت، خانواده دکتر باقری‌نیا تنها یک تماس تلفنی کوتاه با او در شب اول داشته‌اند و از آن زمان هیچ ارتباطی با وی نداشته‌اند. ادعای مأموران امنیتی مبنی بر این که او «تمایلی به تماس با خانواده‌اش ندارد»، از سوی نزدیکانش رد شده و غیرقابل باور توصیف شده است.

بازداشت دکتر باقری‌نیا در تاریخ ۲۸ خرداد، با یورش نیروهای امنیتی به منزل شخصی او در مشهد صورت گرفت. همسر وی، فاطمه نورادی، نیز در همان زمان بازداشت و پس از یک روز آزاد شد. مأموران ضمن تفتیش منزل، تمامی تلفن‌های همراه و تجهیزات الکترونیکی را ضبط کردند.

قتل زنان در سایه قوانین ضد زن رژیم اسلامی

شنبه‌شب، هفتم تیر، سولماز عباسی، مربی باسابقه والیبال زنان ارومیه و از چهره‌های سرشناس ورزش زنان، به دست همسرش به قتل رسید. به گفته پلیس، همسر عباسی با سلاح سرد در دفتر یک وکیل به او حمله کرده و جانش را گرفته است. تحقیقات درباره انگیزه این جنایت ادامه دارد و مقامات قضایی وعده داده‌اند که به‌زودی جزئیات بیشتری منتشر خواهند کرد.

سولماز عباسی، پیش از ورود به عرصه مربی‌گری، یکی از ملی‌پوشان پرافتخار تیم قایقرانی ایران بود و در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۴ اینچئون، موفق به کسب دو مدال برنز شد. او همواره در مصاحبه‌هایش از مسیر دشوار زنان ورزشکار در ایران سخن گفته بود.

این دومین قتل زنان ورزشکار در هفته‌های اخیر است که باز هم به دست همسر قربانی رخ می‌دهد. تنها سه هفته پیش، در ۱۶ خرداد، هانیه بهبودی پورامغان، دانشجوی تربیت بدنی و قهرمان مچ‌اندازی اهل فریمان، توسط همسرش به طرز دلخراشی به قتل رسید. هانیه ۲۳ ساله بود و یک دختر چهارساله داشت. قاتل پس از خفه‌کردن او، با ضربه‌ای به سرش و بریدن مچ هر دو دست، به جنایت خود پایان داد.

گزارشی از هدف اسیدپاشی قرار گرفتن مهری عبدالقادی و پسر خردسال او توسط همسرش در جوانرود

یک زن با هویت مهری عبدالقادی در شهرستان جوانرود از توابع استان کرمانشاه، توسط همسرش و مقابل چشمان فرزند هشت ساله‌اش هدف اسیدپاشی قرار گرفت و بینایی یک چشم خود را از دست داد. قربانی اکنون در بیمارستان گلستان کرمانشاه بستری است و وضعیت وی وخیم گزارش شده است. فرزند خردسال این زوج نیز در این حادثه مورد اسیدپاشی قرار گرفته است.

بازداشت اسماعیل سانیار، فعال مدنی اهل بوکان توسط اداره اطلاعات

اسماعیل سانیار، زندانی سیاسی سابق و فعال مدنی اهل بوکان، بامداد روز چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۴۰۴ توسط مزدوران اداره تروریستی اطلاعات در منزل خانوادگی‌اش بازداشت شد. گزارش‌ها حاکی از آن است که مزدوران بدون ارائه

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر

جنبشهای اعتراضی...

ادامه این بی‌خبری موجب افزایش نگرانی خانواده و نزدیکان وی شده و در عین حال بار دیگر توجه‌ها را به شیوه عملکرد نهادهای امنیتی در برخورد با شهروندان جلب کرده است. وضعیت فعلی این پرونده همچنان در ابهام قرار دارد و نهادهای مسئول تاکنون در این خصوص اظهارنظری نداشته‌اند.

تشدید فشارها بر جامعه بهایی در ایران؛ بازداشت راکوئل عطائیان در قائمشهر

در ادامه موج تازه فشارها بر جامعه بهایی در ایران، راکوئل عطائیان، شهروند بهایی ساکن قائمشهر در استان مازندران، روز سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۴۰۴، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شد.

طبق گزارش‌های موثق، مأموران امنیتی با ورود به منزل شخصی این شهروند، اقدام به بازرسی و ضبط اموال شخصی از جمله لپ‌تاپ، تلفن‌های همراه و تعدادی از کتاب‌های وی و اعضای خانواده‌اش کرده‌اند.

تا لحظه تنظیم این گزارش، اطلاعات دقیقی درباره دلایل بازداشت، محل نگهداری و اتهامات منتسب به راکوئل عطائیان در دسترس نیست.

گفته می‌شود خانم عطائیان پیش‌تر نیز به دلیل فعالیت‌های اجتماعی و باورهای دینی خود، تحت فشار و پیگرد قضایی قرار گرفته بود.

این بازداشت در حالی صورت می‌گیرد که گزارش‌ها از افزایش محدودیت‌ها و برخوردهای امنیتی با شهروندان بهایی در نقاط مختلف کشور حکایت دارد.

بازداشت نگین امین‌زاده، فیلم‌ساز شیرازی توسط نیروهای امنیتی

در ادامه موج تازه بازداشت‌ها پس از اعلام آتش‌پس میان ایران و اسرائیل، نگین امین‌زاده، فیلم‌ساز اهل شیراز، روز سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۴۰۴ (۱ ژوئیه ۲۰۲۵) توسط نیروهای وزارت اطلاعات در منزل شخصی‌اش بازداشت و به بازداشتگاه پلاک ۱۰۰ این شهر منتقل شد.

بر اساس گزارش‌های رسیده از منابع مطلع، مأموران لباس‌شخصی ضمن ورود به منزل این هنرمند، اقدام به ضبط تجهیزات الکترونیکی وی از جمله تلفن همراه، لپ‌تاپ، حافظه‌های جانبی و دوربین فیلم‌برداری کرده‌اند.

نگین امین‌زاده پیش‌تر نیز در جریان اعتراضات سراسری با شعار «ژن، ژیان، نازادی» «در محل کار خود، آموزشگاه کارنامه در شیراز، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود. تا لحظه تنظیم این گزارش، اطلاعاتی درباره دلایل بازداشت، اتهامات احتمالی و وضعیت فعلی این فیلم‌ساز در دست نیست.

سه اتهام تازه علیه دکتر حسن باقری‌نیا پس از بازداشت و انتقال به بند قرنطینه زندان وکیل آباد مشهد

بنابر گزارش‌های دریافتی، سه عنوان اتهامی جدید پس از بازداشت اخیر دکتر حسن باقری‌نیا به وی تفهیم شده و برای او قرار بازداشت موقت صادر شده است. این استاد دانشگاه پیشین،

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی...

حکم قضایی به خانه او یورش برده و سانپار را بازداشت کردند. گفته می‌شود وی به بازداشتگاه اداره اطلاعات ارومیه منتقل شده است.

اسماعیل سانپار پیش‌تر در سال ۱۳۹۴ ابتدا به اتهام ارسال اخبار برای نهادهای حقوق بشری و رسانه‌های خارجی بازداشت و پس از مدتی با قرار وثیقه آزاد شد، اما پس از تجدیدنظرخواهی دادستانی به ۳ سال حبس تعزیری محکوم شد. این حکم را او در زندان بوکان تحمل کرد و در سال ۱۳۹۹ با عفو نروزی آزاد شد.

همچنین سانپار در سال ۱۳۸۵ نیز برای چند هفته توسط نیروهای تروریست اطلاعات بازداشت شده بود.

رزگار بیگزاده بابامیری به اعدام محکوم شد

دقایقی پیش، منابع حقوق بشری از صدور حکم اعدام برای رزگار بیگزاده بابامیری، از سوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران خبر دادند. بنا به گزارش‌ها، تنها اتهامات مطرح‌شده علیه وی، امدادسانی دارویی به مجروحان اعتراضات سراسری موسوم به جنبش «زن، زندگی، آزادی» و همچنین استفاده از اینترنت ماهواره‌ای استارلینک بوده است. رزگار بابامیری، فعال مدنی، پیش‌تر در جریان اعتراضات مردمی در مناطق غربی کشور بازداشت شده بود. گفته می‌شود او بدون دسترسی کافی به وکیل و در روندی که به‌شدت مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار گرفته، محاکمه و به اعدام محکوم شده است.

کشته و مجروح شدن سه جوان در همدان

مهدی عباپی، محمدرضا صابری و علیرضا کرباسچی سه جوان همدانی آفرود سوار دیشب توسط ایست بازرسی در تاریک دره همدان به رگبار بسته شدند و مهدی عباپی و علیرضا کرباسچی در دم جان باختند و محمدرضا صابری زخمی و در بیمارستان به سر میبرد.

وضعیت فاجعه‌بار به بازداشت‌شدگان اردوگاه «الغدیر» زاهدان

پنج‌شنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۴ - ده‌ها نفر از بازداشت‌شدگان، شامل اتباع افغان و شهروندان فاقد شناسنامه بلوچ، به اردوگاه «الغدیر» در زاهدان منتقل شده‌اند؛ اردوگاهی که طبق گزارش‌های محلی، در بدترین و غیربهداشتی‌ترین شرایط ممکن نگهداری می‌شوند.

گزارش‌های منتشرشده توسط شهروندان، نشان می‌دهد بازداشت‌شدگان در این اردوگاه در وضعیت اسفناک و غیرانسانی از نظر تغذیه، بهداشت و آب آشامیدنی گرفتار شده‌اند. مأموران نه تنها از تأمین نیازهای اولیه این افراد خودداری می‌کنند، بلکه مانع ورود خانواده‌ها برای کمک رسانی نیز می‌شوند.



یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده‌های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده‌هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده‌های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت‌ها و مشقات و کمبودها و زشتی‌های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان‌ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده‌های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان‌های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان
کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین
زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی



تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ ، ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر
میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!